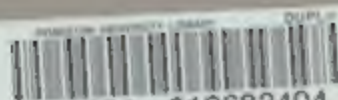


IBN BABUYAH

FADA' IL AL-SHI'AH

415
385
1970



32101 013682404

DBE 600 15.0538

NOV 15 2010

2019.01.15

DATE CHG

DATA RESULTS

8412 2008

MS.A.9.2CH.297

DUE JUN 15, 1969

XXXXXX

018

DOUGLAS

USE THE TOP

DEC 19 1986

DEC 19

صفات الشيعة، وفضائل الشيعة

تأليف

فقيه بزرگ ابی جعفر محمد بن علی بن الحسن بن موسی بن بابویه القمی

مشهور به

صدوق

المتوفى سنة ۳۸۱ هجرى

Ibn Babūyah, Abū Ja'far Muḥammad

Property of
Princeton University
Library

فضائل الشيعة

تأليف

فقيه بزرگ ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن یاقوبه القمی

مشهور به

صدوق

المتوفی سنه ۳۸۱ هجری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين ، وصلواته على محمد وآله الطاهرين ، قال ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي فقيهه رضي الله عنه .

[الحديث الاول] قال حدثنا ابي رضى الله عنه قال حدثنا عبدالله بن الحسين المؤدب ، عن احمد بن علي الاصمغاني ، عن محمد بن اسلم الطوسي قال حدثنا ابو رجاء عن نافع عن ابن عمر قال سألنا النبي صلى الله عليه وآله عن علي بن ابي طالب عليه السلام فقضبه عليه السلام ثم قال : ما بال اقوام يدكرون من منزلته من الله كمنزلي ألا ومن أحب علياً أحبني ومن أحبني فقد رضى الله عنه ومن رضى الله عنه كافأه الجنة ، ألا ومن أحب علياً لا يخرج

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين وصلواته على محمد وآله الطاهرين

[حديث ۱] چنین گوید ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي فقيهه رضي الله عنه بنقل از پدرش از عبدالله بن الحسين المؤدب ، ، از ابن عمر که گفت از حضرت رسول خدا صلى الله عليه وآله راجع بامير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام سؤال کردیم ناراحت شد و سپس فرمود گروهی که در اطراف علی عليه السلام گفتگو و کنجکاو می کنند چه حالی و منظوری دارند . منزلت او نزد خدا مانند منزلت من پیش پروردگار است ، بدانید کسیکه علی عليه السلام را دوست داشته باشد مرا دوست داشته و کسیکه مرا دوست داشته باشد خدا از او راضی است و کسیکه خدا از او راضی باشد بهشت مزد او است . آگه باشید کسیکه علی عليه السلام را دوست داشته باشد از دنیا خارج نمیشود

من الدنيا حتى يشرب من الكوثر ويأكل من طوبى ويرى مكانه فى الجنة ، ألا ومن أحب علياً قبل صلاته وصيامه وقيامه واستجاب له دعاءه ، ألا ومن أحب علياً استغفرت له الملائكة وفتحت له ابواب الجنة الثمانية يدخلها من أى باب شاء بغير حساب ، ألا ومن أحب علياً أعطاه الله كتابه بيمينه وحاسبه حساب الأنبياء ، ألا ومن أحب علياً هون الله عليه سكرات الموت وجعل قبره روضة من رياض الجنة ، ألا ومن أحب علياً أعطاه الله بكل عرق فى بدنه حوراء وشفع فى ثمانين من أهل بيته وله بكل شعرة فى بدنه حوراء ومدينة فى الجنة ، ألا ومن أحب علياً بعث الله اليه ملك الموت ، كما بعث الى الأنبياء ، ودفع الله عنه هول منكر و كبير ، وبيض وجهه وكان مع حمزة سيد الشهداء ، ألا ومن أحب علياً (لا يخرج من الدنيا حتى يشرب من الكوثر

مگر اینكه از حوض كوثر بنوشد و از درخت طوبى بخورد و جای خود را در بهشت به بیند ، بدانید كسیكه على علیه السلام را دوست داشته باشد نماز و روزه او قبول می شود و دعای او مستجاب میگردد ، با خبر باشید كسیكه او را دوست داشته باشد ملائكه برای وی طلب آمرزش میکنند و در بهای هشت بهشت برای او گشوده می شود تا از هر دری خواسته باشد وارد شود ، هر كس على علیه السلام را دوست داشته باشد خداوند بزرگى در فردای قیامت صحیفه اعمال او را بدست راست او خواهد داد و حساب او مثل حساب انبیاء است ، بدانید كسیكه على علیه السلام را دوست داشته باشد خداوند سكرات مرگ را بر او آسان میکند و گور و یرا باقى از باستانهای بهشت میگرداند ، كسیكه دوست یذارد على علیه السلام را خداوند بعدد هر رگى كه در بدن او است حورى باو عطا فرماید و شفاعت او در هشتاد نفر از اقوام و نزدیکانش پذیرفته می شود و برای او بعدد هر موئى كه در بدن او رسته حورى ای و شهری در بهشت است ، كسیكه او را دوست داشته باشد خداوند ملك الموت را هنگام جان دادن پیش او می فرستد بهشتیكه نزد پیمبران می فرستد و از او ترس نكیر و منكر را بر میندازد و چهره او را سفید و نورانی میگرداند و با حمزه سيد الشهداء و یرا محشور می فرماید ، كسیكه او را دوست داشته باشد

وَأَيُّ كُلِّ مَنْ طَوَّبَى - خ) أثبت الله في قلبه الحكمة وأجرى على لسانه الصواب وفتح الله عليه أبواب الرحمة ، أَلَا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا سَمِيَ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَسِيرَ اللَّهِ ، أَلَا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا نَادَاهُ مَلَكٌ مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ يَا عَبْدَ اللَّهِ اسْتَأْذِنِ الْعَمَلَ فَقَدْ غُفِرَ اللَّهُ لَكَ الذُّنُوبَ كُلِّهَا ، أَلَا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَجْهَهُ كَالْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ ، أَلَا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا وَضَعَ عَلَى رَأْسِهِ تَاجَ الْمَلِكِ وَالْبَسَ حِلَّةَ الْكِرَامَةِ ، أَلَا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا جَازَ عَلَى الصِّرَاطِ كَالْبَرْقِ الْخَاطِطِ ، أَلَا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا كَتَبَ لَهُ بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ وَجَوَازٌ عَلَى الصِّرَاطِ وَأَمَانٌ مِنَ الْعَذَابِ وَلَمْ يَنْشُرْ لَهُ دِيْوَانٌ وَلَمْ يَنْصِبْ لَهُ مِيزَانٌ وَقِيلَ لَهُ ادْخُلِ الْجَنَّةَ بِإِحْسَابٍ ، أَلَا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا صَافَحَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَزَارَتْهُ الْأَنْبِيَاءُ وَقَضَى اللَّهُ لَهُ كُلَّ حَاجَةٍ ، أَلَا وَمَنْ أَحَبَّ آلَ مُحَمَّدٍ أَمِنَ مِنَ الْحُمَاهِ وَالْمِيزَانِ وَالصِّرَاطِ ، أَلَا وَمَنْ

خداوند دانش و حکمت را بذل او جای میدهد و زبانش را بدرستی و راستی گویا نموده و از لغزش و خطا حفظ میفرماید ، بر او درهای رحمت خود را میگشاید ، کسیکه محب علی (علیه السلام) است در آسمان و زمین اسیر (گنبد محبت) حق نامیده میشود ، کسیکه علی (علیه السلام) را دوست داشته باشد فرشته‌ای از زیر عرش الهی صدایش میکند و گوید ای بنده خدا عمل خالصی شروع کردی خداوند گناهان ترا بیامرزد ، هر کس علی (علیه السلام) را دوست داشته باشد مانند ماه تابان شب چهارده بهسحرای محشر وارد میگردد ، کسیکه او را دوست داشته باشد تاجی بر سر او گذاشته شده و لباسهای عزت بر او پوشانیده میشود ، کسیکه علی (علیه السلام) را دوست داشته باشد از پل صراط مانند برق چینه میگذرد ، هر که او را دوست داشته باشد امان از آتش دوزخ و عذاب الهی و اجازه عبور از صراط بوی عطا میشود و برای او حسابی نیست و دیوان عمل او را باز نمیکند و اعمال او را نمی‌سنجند و باو میگویند بدون حساب به بهشت داخل شو ، کسیکه دوستدار علی (علیه السلام) است فرشتگان باو می‌صافحه کنند و انبیا زیارتش نمایند و خداوند متعال حاجاتش را بر آورد ، کسیکه آل محمد (علیهم السلام) را دوست ندارد از پس دادن حساب و سنجش اعمال و لغزش از پل صراط ایمن است ، شخصی که

مات علی حب آل محمد فانا کفیلہ بالجنة مع الانبیاء ، ألا ومن مات علی بغض آل محمد لم یشم رائحة الجنة .

قال ابو جہاء کان حماد بن زید یفتخر بهذا ویقول هو الأمل (الأصل خل) .

[الحديث الثاني] حدثنا الحسن بن عبد الله بن سعد عن جابر عن علی ابن الحسن عن ابي جعفر عن علی بن الحسين عن ابي عبد الله عليه السلام : قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله : حب أهل بیته نافع فی سبعة مواطن احوالهن عظیمه ، عند الوفاة ، و فی القبر ، وعند النشور ، وعند الحساب ، وعند المیزان ، وعند الصراط .

[الحديث الثالث] حدثنا جعفر بن علی بن الحسين بن علی بن عبد الله بن المغيرة عن اسماعیل بن مسلم الشعبي عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله أثبتکم قدماً علی الصراط أشدکم حباً لأهل بیته .

[الحديث الرابع] حدثنا الحسين بن ابراهيم رحمه الله عن هشام بن حمزة الثمالی

بر دوستی آل محمد عليه السلام بمیرد من ضامن بودن او یا انبیا در بهشت ، هر حذر باشد کسیکه بر دشمنی آل محمد عليه السلام بمیرد بوی بهشت را نخواهد شنید .
ابو جہاء گوید حماد بن زید بداشتن محبت آل محمد افتخار میکرد و میگفت اصل قبولی اعمال این است .

[حديث ٢] حضرت علی بن الحسين عليه السلام فرمود رسول خدا می فرمود حب اهل بیت من در هفت موضع خوفناک برای شما مفید است هنگام مرگ ، در گور ، موقع درخواستن از قبور ، وقت باز شدن کتاب ، در رسیدگی حساب ، زمان سنجش اعمال و در گذشتن از صراط .

[حديث ٣] امام باقر عليه السلام فرمود رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود از شما کسیکه محبتش باهل بیت من بیشتر باشد قدمش بر روی پل صراط از لغزش مصون تر است .

[حديث ٤] امام باقر عليه السلام نقل از پندانش فرمود که رسول اکرم صلى الله عليه وآله

عن ابی جعفر علیه السلام بن علی عن آبائه علیهم السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله لعلی علیه السلام ما ثبت حبك فی قلب امری مؤمن فزلت به قدمه علی الصراط الا ثبت له قدم حتی ادخله الله حبك الجنة .

[الحديث الخامس] حدثنا علی بن احمد بن الحسین القزوينی ابو الحسن المعروف بابن مقبر عن زید بن ثابت قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله : من أحب علیاً فی حياته وبعد موته كتب الله عز وجل له الأمن والايمان ما طلعت شمس أو غربت ، ومن أبغضه فی حياته وبعد موته مات موة جاهلیة وحوسب بما عمل .

[الحديث السادس] حدثنا محمد بن احمد بن علی الاسدی المعروف بابن جرادة البردعی ، قال حدثنا رقیة بنت اسحاق بن موسى بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام قالت حدثنی ابی اسحاق بن موسى بن جعفر قال حدثنی ابی موسى بن جعفر عن ابيه جعفر بن محمد عن ابيه محمد بن علی عن ابيه علی بن الحسین عن ابيه الحسين بن علی عن ابيه امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام ، قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله لا یزول قدم عبد يوم القيامة حتی یسأل عن

املی علیه السلام فرمود محبت تو در دل مؤمنی جای نگرفت مگر اینکه خداوند او را از لغزش بریل صراط نگهداری خواهد کرد و قدمهای او را استوار خواهد نمود و بخاطر محبت تو او را به بهشت خواهد برد .

[حديث ٥] زید بن ثابت گوید رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود کسیکه علی علیه السلام را در زندگی و پس از مرگش دوست داشته باشد خداوند عزوجل برای او تازمانیکه آفتاب طلوع و غروب میکند امن و ایمان می نویسد و کسیکه او را در زمان زندگیش و پس از مرگش دشمن داشته باشد بمرگ زمان جاهلیت مرده و از کوچکترین کاری که کرده بازخواست خواهد شد .

[حديث ٦] امیر المؤمنین علیه السلام فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود بنده در فردای قیامت قدم از قدم بر نمیدارد تا اینکه چهار چیز از او سؤال کنند از جوابش که در چه

أربعة أشياء عن شدة فيما ابتلاه ، وعن عمره فيما أفناه ، وعن حاله من أين اكتسبه
وفيما ابتغاه وعن حسا أهل البيت .

[الحديث السابع] حدثنا عبد الله بن محمد بن طبيان عن أبي سعيد الجعدي
قال كان حلوياً مع رسول الله ﷺ إذ أقبل إليه رجل فقال يا رسول الله أخبرني عن
قوله عز وجل لا يلبس (استكبرت أم كنت من العالين) فمن هو يا رسول الله الذي هو
أعلى من الملائكة فقال رسول الله ﷺ علي و فاطمه و الحسن و الحسين كما
في سراق لعرش نوح الله و مسح للملائكة تنسجنا قبل أن يخلق الله عز وجل
آدم بالقياس فلبس حواء ع و رجل آدم أمر الملائكة أن يسجدوا له و لم يأمر
بالسجود فسجد الملائكة كلهم إلا إبليس فإنه أبى (و) لم يسجد فقال الله تبارك و تعالی
(استكبرت أم كنت من العالين) عني من هؤلاء الخمسة المكونة أسماؤهم في سراق

چیز تمام کرد و از عرش که درجه کاری تلف نموده و اذمال او که از کجا آورده
ود کجا خرج کرده و از محبت ما اهل بیت

[حدیث ۷] ابی سعید جعفی گوید رسول خدا ﷺ نشسته بودیم هر دو
پیش او آمد و عرص کرد : رسول الله خبر ده من از و میباش خدا یا ابلیس
(استکبرت ام كنت من العالین) عالین چه کسانی هستند آیا فرشتگان و الامقام ترند
رسول خدا ﷺ فرمود من و علی و فاطمه و حسن و حسین و علی در برابر عرش
پروردگار حاضرین بودیم و او را تسبیح میکردیم و فرشتگان بتسبیح ما تسبیح
میکردند پیش از دو هزار سال قبل از خلقت آدم و هنگامیکه خداوند آدم را آفرید
بفرشتگان امر کرد آدم را سجده کند و ما را باین سجده امر نکرد تمام فرشتگان
سجده کردند مگر ابلیس که سر باز زد و سجده نمود و سپس خداوند بر رک فرمود
(استکبرت ام كنت من العالین) معصود عالین پس حق بود که نام آنها بر سراق عرش

(۱) (آیا تکبر و ردی را کرده علی بودی سوره من-آ ۷۵۶)

کل مومنة حورو، و کل مؤمن صديقکم من هره قال أمير المؤمنين عليه السلام لقمر
 بشر و بشره ا فوالله لقد مات رسول الله صلی الله علیه و آله وهو ساجد علی منه لا اشعبة
 الا و لکل شیء شرفا و شرف لدین الشیعة، الا و ان کافر شیء، سبدا و سبدا محلس
 محلس الشیعة، الا و لکل شیء عافا و امانا الا و ان رخص بکم الشیعة، الا
 و ان لکل شیء شهوة و ان شهوة دین سکنی شیعة و یم الله لولا ما فی ارض
 کم ما سکن کل اهل حلالکم طیب و ما بهم فی الاخرة من نصیب، کل نصیب
 و ن بعد و احمد مرسوم ای هده لآیه (عاملة ناصية تصلي ناراً حامیه) من دعا
 لکم محامداً و حبه رعدته لکم و من سبکم الی الله ن اد و تعی اسمہ حاجه
 فله دانه و من دعا دعوه فله دانه و من عمل حسنة فلا تحصى ناصها، و من ناسه

از کسکه بد هر مومنه و جوی است و هر مومنه دین شمس
 امیر المؤمنین عليه السلام بقمر و مود بشر و شمس و خوشحال شود و بعد قسم
 رسول خدا صلی الله علیه و آله گذشت رحمانه و عشق و دین و گره شیعیان
 بداید بری هر چه شرفی است و شرف بر شیعه رسد و او هر چیزی بدوی
 رسد و سر و محلس و گره شیعیان رسد و او هر چیزی پیشوائی است و پیشوی
 رعایت دینی است که شیعه در آن مایه گزیند بدید بری هر چیزی دوست
 دشمنی است و دوست و جو سنی دنیا مسکن است که شیعه در آن جای دارد و حد قسم
 اگر کسی رشاد در حق نبود و محالین شما بدو از خویر و پیا کبر گوی بهره ای نمیدرند
 و در آخرت نصیبی نداشتند هر نصیبی دشمن ما و شما اگر چه در عبادت کوشا شد
 مشمول بن آیه شریفه است (عاملة ناصية تصلي ناراً حامیه) کسی از محامدان
 که برای شما دعا کند دعای او درباره شما مستجاب خواهد شد و کسی شما که
 طلب حاجتی کند صد برابر برای او آورده خواهد شد و او شما کسیکه کار سگی
 کند ریوی حرای آنرا نمیتوان بشمارش در آورد و شخصی از شما اگر کار بدی

سینه فمحمّد رسول الله ﷺ حجتی علی تعینها ، و الله ان صائمکم لیرفع فی ریاض
 الجنة تدعو له الملائكة بالصور حتی یعطی . و ان حاکم و معتمر کم لخاصة الله
 عزوجل و انکم جمیعاً لاهل دعوی الله و اهل ولایتی لاجوف علیکم و لاجوف کلامکم
 فی الجنة فتدافعوا الصاحبت و لله ما أحد یقرب من عرش الله عزوجل بعد من
 شیعتی . ما حسن صنع الله الیهیم . لولا ان یغسلوا و یسمت به عدو کم و معظم الناس
 ذلك لسلامت علیکم . الملائكة قبلاً . قل امیر المؤمنین یخرج اهل ولا یسم من قورهم
 بحاف لباس (هم) لا یخوفون و یحرقون الناس (هم) لا یخربون

و قد حدثنی محمد بن الحسن بن الولید حمه الله بهذا الحدیث عن ابی بصیر عن
 ابی عبد الله علیه السلام الا ان حدیثه لم یکن بهذا الطول (ه) فی هذه زیادة لیست فی ذلك
 و لمعانی منقولة

[الحدیث التاسع] عن ابی ذر رضی الله عنه قال : قال رسول الله ﷺ قد ضرب

کمد رسول خدا ﷺ نعمات و آثار و جودی آن گناه را جلو گیر است . بخدا سو گند
 روزگار شما در باغهای بهشت می خرامد و دلا میرود و فرشتگان او را بر سنگاری
 مرده می دهند تا قطار کمد حج کشیده و عمره گذارنده شما از خاصه گان حق است
 و بنمای همگی شما را اهل دعوی خدا و ولایت و محبت او هستند و خوف و بدهی
 بر شما میباشد . تمام شما در بهشتید نگاهداری شایسته و دلت زغست کنید
 و بگریزید . بعد سو گند پس از ما کسی از شما پیرو دگار حبیان مردی کمتر
 نیست . چقدر خداوند بشما بسکی کرده اگر نمود که در کار است نمی شد
 و دشمنان شما را سر دش نمی کردند و مردم این امر را بر آن نمی کردند و فرشتگان
 بر شما دسته دسته علماً درود می فرستادند امیر المؤمنین علیه السلام فرمود دوستان
 ما از گورهای خود بر می خیزند در حاکم همه مردم ترسان و محتر وند و آن
 ترسی و اندوهی ندارند

[حدیث ۹] ابی ذر رضی الله عنه گوید دیدم رسول خدا ﷺ بر کتف علی بن

گفت علی بن ابی طالب علیه السلام بیده و قال یا علی من أحسنها هو العربی ومن انقضاه فهو العلع ، فشیعتنا أهل البیوتات والمعادن والشرف ومن كان مولده صحیحاً ، ومأخذه ملة ابراهیم علیه السلام لا یحس وشیعتنا وسایر الناس منها براء . ان الله وملائکته یمهدون سیئات شیعتنا کما یمهد القدم النیان .

[الحديث العاشر] حدثنا عبدالله بن محمد بن عبد الوهاب ، قال حدثنا حماد بن یزید عن ایوب عن عطاء عن ابن عباس ، قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله حب علی بن ابی طالب یا کل (الدنوب - حل) السيئات کما تأکل الدار الحطب

[الحديث الحادی عشر] و بهذا الاسناد عن مستفاد بن محبی ، قال حدثنا زکریا بن یحیی بن ابن المصطاط ، قال حدثنا محمد بن زیاد عن عقیة عن عمر الجهنی قال دخل رسول الله صلی الله علیه و آله المسجد ونحن جلوس فبینا یوبکر وعمر وعثمان وعلی علیه السلام فی ناحية فحاء السی صلی الله علیه و آله فجلس الی جانب علی علیه السلام فجعل یسبر یعبه وشمالاً ثم (قال) ان عن یمین العرش و عن یمین العرش لرجل علی مدر من نور

بیطالب علیه السلام رد و فرمود یا علی کسی که ما را دوست داشته باشد از عرب است (یعنی از ماست) و کسی که ما را دشمن داشته باشد بی دین است شیعیان ما اصیل رده و رحادان شریف اند و کسی بر ملت ابراهیم علیه السلام نیست مگر ما و پیروان ما و سایر مردم از بین راه بدورند خداوند و فرشتگان بندگان پیروان ما از بین می برند همانطور که تیشه با را حراب می کند

[حديث ١٠] ابن عباس گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود دوستی علی بن ابیطالب علیه السلام گداهان شیعیان را میخورد همانطور که آتش هیرم را از بین می برد

[حديث ١١] عامر جهی گوید رسول خدا صلی الله علیه و آله داخل مسجد شد و ما نشسته بودیم ، بابکر و عمر و عثمان و علی علیه السلام در بین ما بودند رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و بر د علی علیه السلام نشستند و بر است و چپ نگاه کردند سپس فرمودند در راست و چپ عرش مردانی بر ما بر نوز هستند که از چهره آمان بوی می درخشند

و سلامه ، و انتم اهل ثرة الله برحمته و اهل توفیق الله و عصمته ، و اهل دعوة الله
و طعنه ، لاحساب علیکم و لاحوف و لاحزن

[الحديث الرابع عشر] قال ابو حمزة : سمعت ابا عبد الله جعفر بن محمد عليه السلام
يقول رفع القلم عن الشيعة بعصمة الله و ولايته

[الحديث الخامس عشر] قال ابو حمزة : سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول اني
لا أعلم قوماً و دعوت الله لهم و حتى عنهم و عنهم ، و رحمهم : حفظهم من كل سوء و أيدهم
و هداهم الى كل رشد و منع بهم دية لا مكال . قال من هم يا عبد الله ، قال اوئنت
شعب الأثر ، شعبة علي

[الحديث السادس عشر] قال ابو عبد الله عليه السلام بحس الشهداء على شيعته و شيعتنا

حدا و رحم و هبید و ا کرم شدگی حقد و اهل توفیق و در عصمت
پرورد گزید و اهل دعوت خدا و بدگی از می شد حد و ترس و اندوهی
پر شعا نیست

[حديث ١٧] ابو حمزة گوید شنیدم ابا عبد الله عليه السلام می فرمود قلم روشن
نیست شیعیان را ، و اشته شده چنان است ، خدا بدگیماری می کند ، رقعة و لایب
و حسن حصین اویند

[حديث ١٨] ابو حمزة گوید شنیدم ابا جعفر جعفر بن محمد عليه السلام می فرمود
که می فرمود من می شناسم گروهی که خدا گناهش را آفریده و در آس
راضی است و آس . حفظ می کند و جسم می وره بد و از هر دی مصون می دد
تا بدش می کند و برادر است حدش می فرماید و آنها بعد امکان رسیدگی
می کند عرض شد : ابا عبد الله که بد فرمود . پس شیعیان سکوک و پیروان
علی عليه السلام هستند

[حديث ١٩] امام صادق عليه السلام فرموده گواه بر شیعیان خود هستیم و شیعیان ما

شهداء علی الناس ، و بشهادة شیعتنا یجرون ویعاقبون .

[الحدیث المانع عشر] بی رحمة الله قال حدثنی سعد بن عبد الله عن بی اصیر
عن بی عبد الله رضی الله عنهما قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله و هبت حب من کبر
و لم یسمع من فی الارض فربما یبهم احدهم صوابه و یضل امره ، و طوبی لمن أحدث
و صدق علیه و سلم ان من احدث و کذب علیک رغبی الله العالم به الامه من
حدث فیه و من عصت علیک رغبی الله الامه و من یبهم صوابه و یضل امره الا
من یبهم یا علی من عورتک کل ثواب حفظ و کمل ان یمه له و سم علی الله لیسعه
یا علی احده ان کل من هرب عنی کفی (۱۰ و ۱۱) محقق یجب و کفی یعص و کفی محقق عن
الحدیث عظیم الامه له عبد الله یا علی محقق که حیوان الله فی دار له و من لا یتأسعون
علی ما حفظوا من انبیا یا علی یا علی من و الی ان عدو من عذیب یا علی

گواه بر سایر مردمنده و بگواه شیعیان مردم به جزا و عقاب میرسد .

[حدیث ۱۷] امام موسی بن جعفر فرمود که سولجید رضی الله عنهما فرمود یا علی خداوند
بارک و تعالی روسی بجزایر و صفا و سو بحدید سرا ی آبی ر صی شدم
و آنان بر اسکله تو پیشوی آبی باشی ای گشتند خوش بحدی کسی که ترا
روست داشته باشد و صدیق و یار و یاری کسی که بر دشمن داشته باشد
و کدیب باشد یا علی و عام ای کسیکه ترا دوست داشته باشد و دشمن
و کسیکه بر دشمن و شب هلاک گردید یا علی من شهرم و تهدب آبی و آیت شهر را
حر از دشمن وارد می شوند یا علی محسن تو بسیار تسبیح پروردگار کند و بر آن
مواظب می نماید هر چه احب حایه که به است که اگر خدا سو گند دهد قبول می شود
یا علی را اذان نو پا گال از گاهند (گرسه کوشا) دوستشان برای تو است و دشمنی آنها هم
در راه تو و دشمن تو است (بر مردم کو چکند و برد خدا حلیل القدرند یا علی
دوستان تو در بهشت همسایگان ، لعالمند از آنچه در دنیا پس پشت گذاشته اند
متأسف نمیشوند ، یا علی من دوست کسی هستم که با تو دوست است و دشمن
کسی هستم که ترا دشمن دارند ، یا علی کسیکه ترا دوست داشته باشد مرا دوست داشته

من خُلقك قد احسني ومن اعصتني بعد اعصتني يا علي احوالك الدليل الشاهد تعرف
 الرهبانية في وجودهم ، يا علي احوالك برحقون في ثلاثة مواطن عند خروج المعصم
 واما شاهدتهم و اسب و عند المسائله في وجودهم و عند العرض ، و عند الصراط
 اذا سئل سائر الخلق عن ايمانهم قدم بجمود ، يا علي حركت حربي و سلمت سلمی
 و حركت حركت الله من - بمث فقد - لم الله عز وجل ، يا علي بشر احوالك بان الله
 قد رضى عنهم و صيحت ام قد - بصوتك و بيا ، يا علي اسب اعلم المؤمنين و قائم
 اعلم لهم حلالين علي شعبه و برحقون و لولا انك و شعبه و قوم الله دين و لولا
 من في الارض لم رزق السماء و طرقت و سبعت انك كبر في لحيه و اسب و قريتها ،
 شعبك تعرف بحركت الله - علي اسب شعبه و اسب و اسب ، و حير الله من خلقه ،

و کسی که تو دشمن شده بدشمن را دشمن داشته ، يا علي برادران و کسانی
 هستند که برادر تو را دشمن کرده اند ، يا علي دشمن چو در حور و نبرك دنیا در چهره
 آن حور شده می شود ، يا علي برادران بود سه موضع شده بدشمن و گم گم حسن ددن
 در - لکنه من و در آرم موضع سه مال و خوب گور و در من اعمال و وقت
 گذشتن برین صراط هم در بیکه مردم ایا ايمان من پرست می کنند و یا سحر
 می دهند يا علي جنگ و توحش و دشمن و آشتی و دوستی و دشمن است و جنگ با دشمن
 جنگ با دشمن است و توحش و صلح است با دشمن صلح کرده يا علي برادران
 دشمنی که پروردگار جهان را دشمن خوشنود است چون بدیشوائی و دوستی تو
 صاحب داده اند يا علي تو امیر مؤمنان و پیشوای دین و پیشوای سعیدانی (کدایه
 بکه محل سجده و حاکم و در گور من آن نورانی و در سب) ، يا علي شعبه تو
 سرور و بر خوشنود و گور و دشمنان و برادران و برادران و برادران و برادران
 فطره ای بر من فرو نمی ریزد يا علي در پشت برین برای تو گنجی است و تو
 در این بین این معنی (گفته اند معصوم علیه السلام) که صاحب حسن و حسین بود
 یا آنکه سلطنت خدا بر و باطن یاقوت و یاقوت که چون تیرك و در دست بدو شد (و
 پیروان تو حرا لله و در گستر و در پیروان خدا و در سایر مخلوقاتش شمار بر گیرند

یا علی! انا اول من ينصر الرب من رُسِه وانت معي ثم سائر الخلق . يا علی
انت وشمعت علی الخوص سمعون من جسم وسمعون من كهيم وانتهم الامون
يوم الامر الاكر . في ظل العرش . فرح اس . لا فرح . بحزن الناس
ولا جوارحهم فيكم ان هذه الآية (ان الذين سقت لهم من الحسي اولئك عنها
معدون لا يسمعون حينها وهم فيما اشبه انفسهم خالدون لا يحزنهم
الفرع الاكر وسمعتهم الملائكة هذا يومكم الذي كنتم توعدون) يا علی انت
معدون طمعون في موقف . سم في الحسا سمعون يا علی لئلا تترك الخزان
سمعون احب . ان حمله لعرش . الملائكة لمعدون لخصومتكم بالدعاء
و- «وان الله محبكم» بعد حزن امر قدم عندهم منهم كما يتم حزن الأهل بالعاقب

يا علی من تو اول من ينصر ربهم كه . ان در محترم . سپس به پر مرمره رگود
حاج خواهد شد یا علی تو وپروا است . حرم کون . دوسر حور . سیراب میکند
و دشمنان خویش را . مع هر . کند . و . ساحر . سایه عرش الهی در اما بعد
حال آنکه تمام مرمره را . و . شد و عه گسند و شما را اندوه بر کنارید
من آیه در باره شما فرمود آمده (ان الذين سقت لهم من الحسي اولئك عنها
معدون لا يسمعون حينها وهم فيما انتهت انفسهم خالدون
لا يحزنهم الفرع الاكر وسمعتهم الملائكة هذا يومكم الذي كنتم توعدون)
یا علی تو وشمعت در موقف سؤال حسحو میکنند و حال آنکه شما
در بهشت منور سرشت ساده های پروردگار خویش سرخوش و بهره وید . یا علی
فرشتگان و حاربان بهشت مشق شما مید و نگهدارندگان عرش و ملائکه مقرب
الهی . بهره شما . اندک باد می کنند و احصاء رب العزت محبت شما را محسب
می نماید و من حواره آنکه از آمدن ایشان که در عیت و سر درار بر گشته
۱- گداسکه سویتما در سکی های پیشی گرفته از آن «دورخ» دورید و صدای
آن را بشنود و آنچه بجهان ایشان خواهد بهره وور جلودانینند . فرخ دور قیامت
دو همگیشان سازد و فرشتگان بر ایشان در آید بشارت دهند که این همان روز پستکه
شما وعده داده شده بود . سوره اسیا آیه ۱۰۱-۱۰۳

الفرد بعد طول العناء ، يا على شيعت الذين يحذرون الله في السر ويصحبونه
 في العلانية ، يا على شيعت الذين شافسون في الدجاء لانهم يلقون الله وما عليهم ذنب
 يا على ان اعمال شيعت تعرض على كل يوم جمعة وارج بالصالح ما يعلم من
 اعم لهم و تنفع لستهم . على ذكر احوال في التواضع و ذكر شيعت قبل ان يحلقوا
 كل حير و كذب في لا يحيل لسته ضمن ما وما يعرفون شيعته و بما يعرفونهم
 بما يحذرونهم في كسب . يا على ان صحبتك ذكرهم في لسته عظم من ذكر
 عل الارض لهم الخير فاعرجو بذلك السر . يا حنبا يا على روح شيعت
 بعد لي السماء في رفق هم فسطر لملأكتها ليها كسطر الهلا شوقا لهم لما يرون
 منزلتهم عند الله عز وجل . يا على قل لا تحدث بعد و من ثبته من عن الاعمال
 التي يعرفون عدوهم ، فم من يوم والاله الا حمة من الله فاعلمهم فليحسوا لدنس ،

حوش حاله بشو بدور شنگ سرور و دشمنان من و منگر (يا على پير) بهد پنهانی
 ر خدا می برسد و در آنگاه سده طبع حد بند و مردم بفره نری ا حق سبب
 میکند . يا على پنهان و در دجاء علیه ایمان و تقوی به لك و اعم به جوب
 میداند که حد . در سحر بر ک دیدن گناه . کند) يا على گاهی
 پیروان تو را در هر روز جمعه بمن نشان می دهند بر اعمال نیک آبان سرور شده
 و در گناه نشان آمرزش پیر . گاه احوالهم . على تو یه تو پیر و سبب کی
 بد شده اند پیش از آنکه شیعان آفریده شده باشند و را بچند هم لیا را بر دگر
 می شود در حالیکه شیعش ، بعدیکه . گناه نشان پوشیده شده می شناسد با علی
 تا تو از آسمان سکور . من ناد می کند و دم می برند حیر و حبه بی
 ابل هم دوش سب و بد طر آن هر م کوشش خود ادرندگی پیر . رگ بر تر
 می کند . يا على ارواح پیروان تو در حواب آسمان و لا مروه و فرشتگان مانند
 کسیکه رؤیت هلال می کند اشق آسمان . می گند . می قدم و میرفتی که برد
 خدا را بد . يا على با این عارف خود گو . عمل عجله . گاه که ایشمن گریه بد
 پیر می زند . رشتی میگیره مگر اینکه . خداوند آسان و منگر .

یا علی! اشد عصباً لله علی من قلاهم ویری، منك ومنهم واستبدل مشوبهم وصال الی
عدوك ویركك وشمعتك واحذر الضلال وصب احرب لك، لشعثك وایصفاً أهل البیت
وایص من ولاك ویمرك وحتك، بذل مهبته وعله فیه، یا علی! اقرأهم علی
السلام من لمأ، ویریری، اعلمهم أنهم خواص الدین اشقی لیهم فلیلهوا علمی الی
من یبلغ العز من بعدی ولیتمسكوا بحبل الله ولیعتصموا به ولیحتسبوا فی العمل
فان لا یخرجهم من هدی لی صلاله، اخرجهم ان الله عنهم اس، ایه یدهی بهم ملائكة
وینظر الیهم فی كل جمعه یرحمه و یأمر الملائكة ان یسعروا لهم، یعدی لا ترعب
عن امره قوم یلهمهم و یسمعون ای حیث یجودك یحیی بك و یدو الله عزوجل

ناهیتمو بسدا گناهان دوی کسند، یا علی! چشم جدا بر کسانیکه دانه و صائل
پیر و اب کونه آمدند و اربوبان حد سدد شدید گشت و جداوند بر کسانیکه
بحای تو و شمعاب کس دیگری بدل گرفتند و دشمن تو عمل کردند و بر تو
ایشان ترك کردند و گمراهی را حصار نمودند و حجت با تو و شهادت را کار
خود قرار دادند و اهل سب پیغمبر و کبری که دوست تو بوده و یار رسیده و خون
و جان و مال خود را در راه مریضد و عمار بر دیگران اختیار کردند دشمنی داشتند
سخت چشمگیر شد، یا علی! پیرو خود اکه بدیده م و آسان هم مر دید ر کرده اند
از من سلام رسان و بشارت ده که برادران منند و بدیدر ایشان مشتاقم علم مرا
بقرون پس امر من میرساند و بحل الله منست می شود و با این تمسك خود را، ر
مهالك حفظ می کسد و در بدگی پرو دگر کوشاید آناه از هدیت بصالات
می بریم و بایشان حمرده که پروردگارشان از آسان راضی است و بایشان بر ورشتگان
خود افتخار می کند و در هر جمعه رحمت مخصوص خویش بر افرایشان می فرماید
و ورشتگان را امر می کند برای ایشان آمرزش بخوهد یا علی! از داری کسانیکه
شیعه اند ترا دوست دارم و ترا بحاطر من دوست دارند و باین وسیله جدا بر دیگری
می جویند دست مکش همان کسانیکه بهترین محبت های حال حاضر را تو پیش کش

بذلك واعطوا صغیر لمودة من قلوبهم وحتا وک علی لایا والاحوه والاولا
 وسلکو طریقت وود حملوا علی المکاره وبقایه الاصل ویدلوا لمبح وسماع الادی
 وسوء القلب ومعدشته مع مصاصته دلت فکری بهم رخصه قمع بهم وبن للاحترامهم
 بعلمه لما من بین لخلق وجمعهم من طمس واسود عهم سرد والرم قلوبهم معر فحرف
 شرح صدورهم وجمعهم متمسکین بحمد لایة ثور علی من حالف مع عدو من
 لدنایا عهم وعبید الشیطان (اسلطان ح) ر لکاهه عظیم و لایا (کد) یدیدیم الله
 وسلکت بهم طریق الهی وعضمو به ولس فی عمره اتصاله متجرب فی لاهواء
 عموا عن الحجة وخذوا من عدو الله فهم مبسول و یصبحون فی سخط الله وشیعک
 علی مناج الحق والاستقامة لایستأبون لی من حالفهم لیس لایا منهم ولیوا

امور و نرا دید ان و مراد ب و فرزندان خود برتری زاده و را ب ان گرفته بد
 و با هموار یها را د زاده دوستی ما بهمه بد حتی و گفنا هدی تلخ بش در و د دنیا کی
 که بش از آن می کسد بر خود هموار کرده بد پس نایش دلسور بش و در دوستی ما
 مردمان با پ فصاحت فرما حد و بد ما و و تعالی و دایا نیش ایش را رای و و بر خلق
 بر گیرید و آنان را از حبس ما آفرید و بر ریوس و عدو دیت و ولایت و محبت را در
 دل یش جای دد و قلوب آنها را ملایم حق ما کرد و دلها بش گشود و شرح صد
 باس عطا فرمود و از آویختگی بر یمن ولایت ما فرارشان داد مخالف مدار ما
 نمی گیرسد و با بسکه دیبای آنها در معرض خطر قرار گیرد و سلطان بر دبح
 و دشان میل کند حد و بد دستهای آمان در دست هم گذارد و بس ایش را الق
 دهد راه هدایت را در پیش پای آپ گذارد تا خود را از گمراهی حفظ کند و در حایبکه
 سایر مردم در گمراهی و در خویش بفسادی گمچ مانده و راه چپ و راست خود را
 نمی شناسد و ردید حجت و شانی پروردگار و آنچه از برد او آمده محروم و در
 دیر چشم پروردگار صبح را شام می کسد و شیعتن تو بر راه حق و صحیح اند
 یکسانیکه در راه مخالف آپ هستند اس می گیرند دنیا از آن بسب و آنان هم

قد رميا شيئا انكسرت له ظهورا وماتت له اعدائنا واسجلت بدل الولاية دعاءنا، في
 حديث رواه عنهم فمعه وهم (قال) وقال بوعد الله ^(عليه السلام) ان قصه (قال) قلب نعم (قال) لا والله
 ما هم سمعوا كم به بل ان الله سماكم به ما علمت اني بعدت ان سبعين حلالا من بني اسرائيل
 قصوا فرعون ان يستل بهم حلاله والحقوا بموسى باسنان لهم هذاه فسموا في
 عسكر موسى ان قصه لأبهم. قصوا فرعون، كما واشتد لك العسكر عده: أشدهم
 حبا لموسى وهربوا من سبها، ووحى الله لموسى أن يسلمهم هذا الاسم في التوراة
 فابى سميتهم، وخلصهم اياه وثبت موسى الاسم بهم ثم ادخر الله هذا الاسم حتى
 يحللكموه (الان بعد). قصوا الحمر، فسمت لشرب الحمر بفرق الاس كل فرقه سمشعوا
 كل شعبة فاشعسم مع هل سب سكم ^(عليه السلام) وسمو قدهم حيث رحب الله واحترقتم

است عرص کردند و نام خود را بر روی حمله ای در آن گرفته ام که پس از شکسته
 و دلب پاش را می بیند و در میان خون مر حلال بسته بدو خبر حدیثی که قبطه آبان
 برایشان رو پست کرد و بدو حصر صادق ^(عليه السلام) فرمودند (الف) البر قصه عرص کرد دلی،
 فرمودند سو گند آنها شما ایدین م سیدند بلکه پروردگار عاصم شد
 بدین نام نامند آما نمی دانی که همد مردم را می سر شو هگ مدکه گمراهی
 فرعون برایشان آشکار شد و اترك کرد و بدو حصر صادق ^(عليه السلام) پیوستند و قبطه که
 هدایت او در آبان هوید گشت در لشکر موسی ^(عليه السلام)، قصه مشهور شد چو
 فرعون را ترك کردند و بدین گروه در بندگی خدا و محبت موسی ^(عليه السلام) و هارون
 و فرزندانش با فشارترین مردم بودند خداوند موسی ^(عليه السلام) و حنی فرستاد این اسم را
 در توره برای آنها ثبت کن که من آنها را پس نام بدم و بدین لقب آبان
 بخشش فرمودم پس موسی ^(عليه السلام) این اسم را بر روی ایشان ثبت کرد پس خداوند
 بر گز این اسم را حصر کرد ما شما عطا فرماید یا ابی محمد آنها ترك حصر کردند
 و شما بخاطر حصر ترك شرموید مردم معرق و سته سته گشتند و شما ناهل پست
 پیغمبرتان ^(عليه السلام) پیوستید و بر هی که بعد عمر رسد رفتید و آنچه که خدا احتیاج

من حذر الله ، وتم من راد الله ، وشروا ثم شروا فاستم والله العرحومون المتقل
من محسبكم المحذور عن ميئكم من لم يأت الله بما شتم عليه لم يتقل منه حسنة
دام محذور عنه سبعة نارا ان تجر الله ثلاثه سقط ادب من ظهور شعته كما سقط
ريح لوف عن الشجر في ان سقوه ، وذلك قول الله عز وجل ، (والعلائكة
يسبحون بحمدهم وهم لا ينصرون للذين آمنوا) وسبعة هم والله لكم دون هذا الخلق
(ان ان تجر) قول الله عز وجل فب جعلت فداك ربي قال (ان تجر) ما ستمني الله حذ
من اوصيه الامه ، ولا تبهم ، ولا مير المؤمنين وشيعه ، قال في كت مؤوه عا حذ
(يوم لا نفى مولي عن مولي شيئا وهم لا ينصرون ، الا من آتى الله قلبا حليم) (٢)

(۱) و در شگم سباس و سسج برورد گارش را می کند و برای کسی که اسباب آورده اند آمرزش میخوانند - سوره مؤمن آیه ۷۰ .

(۲) دودی که هیچ دوسی دوستش ندارد ، چری ی باز نمی کند و کبک و باری می شود مگر آنکه نادانی دست بر برورد گارش را و رد شود - سوره شعرا آیه ۸۹ .

یعنی بدانکه عذاباً و شیعه (یا اهل حق) و هر سر رتک قل و لب جمعیت و در این ردی قل لقد
 اکر کم الله یعول (یا عبادى الدين اسرفوا على انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله
 ان الله بغفر الذنوب جميعا انه هو الغفور الرحيم) و الله را به داعر کم (یا اهل حق)
 و هر سر رتک قل و لب جمعیت و در این ردی قل لقد اکر کم الله فی کتابه و قال
 ان عبادى ليس لك عليهم سلطان) و الله را به داعر کم (یا اهل حق)
 و هر سر رتک قل و لب جمعیت و در این ردی قل لقد اکر کم الله فی کتابه و قال (اولئك الذين
 انعم الله عليهم من السابقين والصدیقین والشهداء والصالحین وحسن اولئك رفيقا)
 و رسول الله ﷺ فی هذه الآية من ليس في هذا مجموعة الصديقين والشهداء

مقصود آیه شریفه علی بن ابی طالب علیه السلام پس از آنکه در مسجد یثرب در مورد شهادت عرض کرد
 قدی بنوشتم در این باره فرمود خداوند شما را در این آیه شریفه یاد کرده
 یا عبادى الدين اسرفوا على انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله ان الله بغفر الذنوب
 جميعا انه هو الغفور الرحيم) بعد از آنکه کسی بگریه و زاری در مورد
 این آیه اهل حق حوشه آن شدی عرض کرد و با آنکه شما در مورد خداوند
 را گفتم شما را یاد نمود (ان عبادى ليس لك عليهم سلطان) و خدا
 سوگند غیر از آنکه در این آیه یاد کرده باشد کسی دیگر مطلقاً نیست یا اهل حق و حال
 شدی عرض کرد و در آن شوم در مورد خداوند فرمود که در کتاب خود
 شما یاد نموده و فرموده (اولئك الذين انعم الله عليهم من السابقين والصدیقین
 والشهداء والصالحین وحسن اولئك رفيقا) و اولئك الذين انعم الله عليهم
 است و ما رصده یعول و شهداء و هستم و شما را لحق میدهند و به صلاح و نیکی می شوید

- (۱) ای کسانی که بر من مای خود ظلم کرده و از رحمت خدا ناامید شوید خداوند
 گناهان شما را می بخشد و احدی از مرتدین و کفار را نجات ندهد - سوره زمر ۵۳
- (۲) برسدگان من شخصی ندارد - سوره نسی اسرائیل آیه ۶۵
- (۳) آنها را پیغمبران و رسوله و شهداء و سکوکاران که مورد مرحمت الهی قرار
 دادند همیشه و این در میان خودی را نشان میدهند - سوره ساء آیه ۶۹

وَبَشِّرِ الصَّالِحِينَ - وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا نَبِيًّا وَمَنْ يَزِدْ لَهُ نَبِيًّا فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا نَبِيًّا وَمَنْ يَزِدْ لَهُ نَبِيًّا فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا نَبِيًّا

ملاحظه کرد که خداوند نه از روی غلبه ایامیده سب و نه از روی امانت و شدی
عرض کرد و دایب شوم و ترسیدم و فرمودند خداوند شما را ترسیده است
همگامی که دشمن شما حکایت می کند که از آتش او (والله الا لیری رجلا کما
نعدهم من الاشرار احدنا هم صحر یا أم راعب عنهم الا صارا) و این آیه عزرا را
شما اراده شده چون در این دنیا دایب ترسیدم و ترسیدم و ترسیدم و ترسیدم
در بهشت هم ترسیدم و ترسیدم و ترسیدم و ترسیدم و ترسیدم و ترسیدم
آیا سرور شدی عرض کرد فدای تو شوم و ترسیدم و فرمودند و نه از روی غلبه ای
بهشت و اهل آن فرود نیامده مگر آنکه در دوزخ و پیروزان است و آیه ای در قرآن
دوزخ نازل نگشته که اهل آن ترسیدند و آتش دوزخ میزدند و دهد مگر اینکه
در دوزخ دشمن ما و کسی که مخالف ما است وارد شده عرض کرد و دایب شوم و ترسیدم
فرمودند پس فرمود یا با محمد بر ملت و مذهب حنیف است و ابراهیم حلیل علیهما السلام حرم او شیعیان
ما کسی نیست و سایر مردم از این راه نروند یا با محمد آید و حواله شدی .

(۱) چه شده مرد، یار که ز اشوازش می شردیم و بهار
(دور دورج بسند) یا چشمان مبارک آه بی افتد - سوزده من ۶۳۸

[الحديث التاسع عشر] ابی رحمة الله قال حدثني سعد بن عبدالله قال حدثني
 عمار بن سليمان عن ابي بن ثعلب عن ابی عبدالله عليه السلام قال قلت جعلت فداك
 (ولا فتحم العفة) قال فقال من اكرهاته بولات فتدح العفة وحرث العفة
 من وحمهم بعد قال فسكت (ثم قال) هلا أفندك حر ودم خيرا من يدب ودمهما
 ول قلت بلى جعلت فداك (قال) قوله ته لي (فتد رفته) اليس كلهم عصفه عيرك
 واصحابك والله عز وجل وث وكم من لار مولانا اهل البيت

[الحديث العشرون] وهدد الامير عن سميم لستهي عن ميصير عن
 ابی عبدالله عليه السلام قال قال امير مؤمنس عليه السلام انا اراعي رعي لأبوم فدي اراعي
 لا يعرف عمة (قال) فقام له حویر به قول امير مؤمنس فمن عمت (قال) صله او حویر
 ذبل الشعاع من ذكر الله.

[حديث ١٩] ابی بن ثعلب گوید امام محمد بن عليه السلام عرس شد و دین شوم
 معنی آیه (ولا فتحم العفة) حسب ومود کسی که جاوید و لای ماریه کریم
 فرمود رعفه می گردد و اما رعفه هستی که کسی که آل گذشت صاحب دین
 پس ممکنی کر و سپس فرمود آیه سحری دو مگویم که خیری در آن باشد که در دنیا
 و هر چه در آنست بهتر باشد عرس کرد ای فدای دوشم فرمود قول خداوند تعالی
 (فلك رقة) مردم تماماً بنده و اسیر آتش ابد عیرار تو و یازافت که خداوند متعال
 گردنهای شما را از رنجیرهای آتش دوزخ محفوظ در دینی ما اهل بیت عصمت و جنت

ده است

[حديث ٢٠] ابی بصیر گوید ابو عبدالله عليه السلام فرمود که حضرت امیر المؤمنین
 می فرمود من چوپانم و چوپان مردم آیه چوپانی در که گله خود را بشناسد دیده اید
 سپس بر پا داشت حویر به عرس کرد یا امیر المؤمنین گله تو کیستد فرمود کسانی
 که از ریادی یاد خدا بودن چهرهائی زرد و لانی خشک شده دارند.

(١) نعل مشقت سبده و عصه تکلیف من دردد - سوره بلد آیه ١١

(٢) آزاد کردن بندگان - سوره بلد آیه ١٣

[الحديث الثالث والعشرون] ابي حمزة الله قال حدثني سعد بن عبد الله عن

عبد بن سليمان عن سدير الصيرفي عن ابي عبد الله عليه السلام قال دخلت عليه وعنده ابوبصير
وميسرة وعنده من جلسائه فلما ان حدثت مجلسي اقبل علي بوجهه وقال يا سدير
اما ان وليب لعبد الله قائما وقعدا ورثما وحملا فلما قلت جعلت قد ثأما عذرتك
قائما وقعدا وحملا فقد عرف ان كرم بعبد الله دائم ومثقال ان ليس لصع انسه
فقد فادى كان ووث العلاء في كل به منكحل حلقا في لانس لم يصعدا لي اسماء
ولم يرو ملكوتها فصلين عنده حتى سمع فكذب الله ثوب صلاتهما له والركعة
من صلاتهما تعدل الف صلاة من صلاة الاذنين وان وليب لنصفه الله اليه فيسعد ملكاه
الي السماء فيقولان يارب عندك فلان ابن فلان اقطع و ستوفي حله ولا تب علم
مع بذلك فادن لم بعدك في آفاق سمك و طرف احدث قل فيوحى الله لهما
ان في سمائي لمن بعدى ومالي في عهده من حبل هو احوح اليه وان في صي

[حديث ٢٢] سدير صيرفي گوید بر اعمام ما و وارد شدم و ابوبصير

وميسره و عدهای اريراش سرد او بودند چون بشنم من و در د فرمود يا سدير
دوست ما در حال ايستاده و نشسته و خواب و بيدار و هر گش حذار پرسش مي كند
عرض كردم فدي تو شوم و دكي او را در حال ايستاده و نشسته و ردي گي شاحنيم
ولي چگونه در خواب و مرگ عمارت پروردگار مي كند فرمود چون دوست ما را خود را
در بين گذايده و موجود در هنگام نمازش فرشته اي كه در مس خلق شده اند
و آسمان بر رفته اند و ملكوت آسمان را بديدند و مو كند سرد و نماز بخواند ما
اينكه بيدار شود و خداوند ثواب نماز اين دو فرشته را براي اومي نويسد و بگر كعت
نماز آن دو را در آسمان بمارسب كه آذنين بخاي آورند و دوستي اردوشتن ما را قص
روح مي كند دو فرشته آسمان بالا مي روند و عرض مي كند حذار بسمه تو فلان
ان فلان در دوزخ گي كعت و بسود دين قصه از ما د با تری نما احاده فرما
كه ترا در آسمان و زمينست بديش كسم پس ما در فرشته وحي ميرسد كه كيست
در آسمان مرا آطور كه بايد و شايد عذرت كند و حال آنكه به بديش او بيارى ندارم

يعطهم لأولون ولاحرون ثم سكت ثم عاد الكلام ثلاث (فصل عمر بن الخطاب)
 قال ثبت وامي هم الشهداء والهم الشهداء وليس هم الشهداء الذين تطون (قل) هم
 لأوصياء (قل) هم الأوصياء وليس هم الأوصياء الذين يطون (أ) ومن اهل السماء
 او من اهل الارض (قل) هم من اهل الارض (ول) وحرى من هم (قال) قوم الله الى
 على ^(عليه السلام) فقال هذا وسعته ما يعضه من ورش الاسفاحي والامن الاسم (ك) الا يهودى
 والامن العرب الادعى لامن سائر الامم الاشمى يا عمر كتب من نعم الله يحيى
 بعض علما

[الحديث السادس والعشرون] حدثني محمد بن الحسن بن حمد بن الوليد
 رحمه الله قال حدثني محمد بن الحسن الصمعي عن محمد بن قيس و عمر بن السميط عن
 ابي جعفر ^(عليه السلام) قال قال رسول الله ^(صلى الله عليه وآله وسلم) يا بني يوم القيامة قوم عليهم ثواب من نور على

می آید که چهره آن چو ماه شب چهارده درخست و اولس و آخرین
 مردم بایشان رشک می برند و هائی از سخن ناراستند و سپس همین گفتگوزا سه بار
 بارگو فرمود عمر بن الخطاب عرض کرد پدر و مادرم فدای تو باد ایان شهدا
 هستند و فرمودند شهدا هستند ولی نه آن شهدائی که شما خیال می کنید عرض کرد
 حاشا ان پیغمبر ان هستند فرمود اوصایند ولی نه آن حاشیائی که در خاطر خود
 می گذرانید عرض کرد از اهل آسمان یا هستند فرمود اراهل رعس اند عرض کرد
 پس ایمان کیانند رسول خدا ^(صلى الله عليه وآله وسلم) بنصب خود اشاره بعلی ^(عليه السلام) کرد و فرمود این
 و پیروان او هستند از قریش هر کسی که حرام را ده باشد و از نزد و مذاهب دیگر
 حر یهودی و از عرب مگر مشكوك درست و از سائر مردم حر بدبخت کسی و را
 دشمن نمی دارد

[حدیث ۷۶] امام باقر ^(عليه السلام) گوید رسول خدا ^(صلى الله عليه وآله وسلم) فرمود در روز حرا
 گروهی که حاشهائی از نور در بر دارند و نور از چهره آنان می تابد و از دیدن

وحوهم نور يعرفون آثار السجود يتحطون صفا بعد صف حتى يصيروا بين يدي رب العالمين يعظمهم السموات والملائكة والشهداء والصالحون ، قال له عمر بن الخطاب من هؤلاء يا رسول الله ، الذين يعظمهم السموات والملائكة والشهداء والصالحون قال أولئك شيعتنا وعلى إمامهم .

[الحديث السابع والعشرون] حدثني محمد بن الحسن بن أحمد بن إلهند رحمه الله قال حدثني محمد بن الحسن الصفار عن معاوية بن عمار عن أبي عبد الله عليه السلام عن أبيه عن حماد بن عمار قال قال رسول الله ﷺ علي بن أبي طالب " لقد منبت إلى امتي في لظين حين أتت صغيرهم وكسروهم أروحا قبل أن تخلق أجسادهم وأبى هزرتي و شيعتي وسعق رب لكم فقال علي بن أبي طالب رضي الله عنه فيهم ول نعم يا علي " تخرجت من شيعتي من قومكم وحوهمكم كالعمر لئلا البقاء وقد فرحت بكم لشدائد وذهب عنكم لأحرار تسطون تحت العرش تحرق الناس ولا يدافعون ونحرق الناس ولا يحرقون وتوضع لكم هائلة والناس في المحاسنة

محشر می شوید ، علائم سجودشان شعله می شوند صغیر و بزرگ می شکافتند تدریجاً و در برابر خدای عالمیان قرار گیرند پیغمبران و فرشتگان و شهداء و بیکوکلان باطن رشک بر بدن عمر بن خطاب گفت اینجا چه کسب است فرمود اینان پیروان امامی باشند که علی بن ابی طالب پیشرو ایشان است .

[حدیث ۲۷] امام صادق علیه السلام نقل از پدرانش فرمود که رسول خدا می فرمود یحیی بن علی اصغر در طست (در) پیش من معطل شدید تا اینکه کوچک و بزرگ آنها را دیدم ارواحی بودند پیش از آنکه حقایقشان آفریده شود و من بنو و پیروان گذشتم و بر ایشان استعده کردم علی بن ابی طالب علیه السلام عرض کرد ای پیغمبر خدا بشیر بفرما فرمود یحیی بنو و شیعانت از گورهای خود با چهره‌هایی مانند ماه تابان بیرون می آیند و سختی‌ها بر شما گشایش شده و بدوین هر س در زیر سایه عرش الهی آرمیده‌اید مردم هر سال یک بار می‌رسند و هر سال اندوخته‌ای و شما را اندوخته‌ای نباشد و شما بر سر سفره پروندگار حیا سائید در حالیکه مردم گرفتار پس دادن حسابند

[الحديث الثامن والعشرون] ابي رحمه الله قال حدثنا سعد بن عبد الله عن عبد

القطبي قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول للرسول [عليه السلام] يقول رسول الله صلى الله عليه وآله في علي
في يوم غدیر خم كما فعلوا قوله يوم مشربه ثم در هیم ، می ایستد یعوذونه فحذاء
علی علیه السلام ليدبو من رسول الله صلى الله عليه وآله فلم يجد مكانا فقام رأى رسول الله صلى الله عليه وآله أنهم
لا يعرجون لعلی علیه السلام قال يا معشر ابناء هذ هل ينبت تسمعتمون بهم و « حتى ين
طهر انكم أم والله ان عت و الله لا يفت عكم ان الروح و لراحة و لوصول
والشري والحب و لمحبه من ثم بعلي و تولاه وسلم له و بلاوصاه من بعده ، حتى
على ان ادخلهم في شعاعی لاهم اتعاضی فمن بی و به منی مثل حی فی برهیم
لای من ابرهیم و ابراهیم منی و دینی دینه و سنتی سنته و فصله فصلی و با فصل منه
و فصلی له فصل تصدیق قول بی (درینه بعضها من بعض والله سمیع عظیم) و كانت

[محدث ۶۸] غدير قطي گوید شنیده ام از صادق علیه السلام مردم می فرمود

فرمایش پیغمبر بر گذاردن زده علی علیه السلام در روز غدیر خم فراموش کردید مانند
روز مشربه امیر هم که مردم بیاد داشتند و آمده بودند و علی علیه السلام آمد که سر دیشتر رسول خدا
جای گردد و حاشا بدادید چون پیغمبر خدا آمده فرمود مردم بعلي علیه السلام راه
می دهند فرمود ای گروه مردم ای ایها بر که سب می شما ید اهل بیت خدا من
دفع و عظم ایشان امجد اهم جدا سو گند اگر از شما پنهان شوم خدا و خدا را
نهان نخواهد داد و روح و راحت و صور و شرف و محبت برای کسیست که علی علیه السلام
را پیروی نماید و ویر دوست داشته و بدو و حاشیاش سر سپرده باشد در من سب
که آنها را در شعاع خود داخل کنم بری یکه بش پیروان من و کسیکه مرا
پیروی کند از منست همانطور که در روز ابراهیم علیه السلام و ر شده چون من از
ابراهیم و انرا هم از من سب و دین من دین و دست و روش من روش وی و برتری او
در من است و من از او برترم و برتری من بر او و گواه فرمایش پروردگار است
که می فرماید (درینه بعضها من بعض والله سمیع عظیم) و هنگامیکه بر من است برانی

(۱) فرموده که من را آنچه در همه دیگر برتری دارد و خداوند بش و ان داناست

سوره اعدا ۳۶

رسول لله من فدائيب رحله في مشربه من اهدم حياءه له

[الحديث السابع والعشرون] في حجة نوح عليه السلام
في دأمر الأعمى عن أبي عبد الله لحدلي قال قال عمي ^{عليه السلام} يا أبا عبد الله ألا حدثاك
وحديثه الذي من جاء من ^{عليه السلام} قال نعم يا أبا عبد الله ^{عليه السلام} قال نعم يا أبا عبد الله
عليه وحده في ^{عليه السلام} قال نعم يا أبا عبد الله ^{عليه السلام} قال نعم يا أبا عبد الله

[الحديث الثامنون] في ذلك اليوم قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «ما من عبد منكم»
 قالوا: «ما من عبد منكم» قال: «ما من عبد منكم» قال: «ما من عبد منكم»
 (ما من عبد منكم) قال: «ما من عبد منكم» قال: «ما من عبد منكم»
 عنه فانهوا) قال: «ما من عبد منكم» قال: «ما من عبد منكم»
 ما من عبد منكم» قال: «ما من عبد منكم» قال: «ما من عبد منكم»
 (ما من عبد منكم) قال: «ما من عبد منكم» قال: «ما من عبد منكم»
 ما من عبد منكم» قال: «ما من عبد منكم» قال: «ما من عبد منكم»

بی علی علیه السلام فأنه وسلم وحده أساس في الله لحكمكم أن تقولوا إذا قبلتم وتصمتوا
إذا صمتا ونحن فيما بينكم وبين الله والله فاحمل لأحد من خير في خلاف امره .

[الحديث الحادي والثلاثون] وهذا لاسر من الحسن بن علي بن علاء
عن محمد بن مسلم عن أبي حمزة عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله المؤمن
المؤمن ليس بأب إلا أنها ليست إلا لأهل الإيمان

[الحديث الثاني والثلاثون] وهذا لاسر عن أبي حمزة عليه السلام قال قال رسول الله
عز وجل يعطى المؤمن من حيث لا يحسب ولا يظن لأحد من أصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله
لما كان منه موصوع سوط من نساء فلا يعطيه - يأنه لأحد - فاعطيه مائة و يعطى
الكافر من الدنيا قبل أن يسأله - سأنه موصوع سوط في لأحد - فلا يعطيه شيء

رسول خدا هم پس از خود علی علیه السلام میگوید : موصوع سوط سوطی است که هر فردی که او دید
و دیگر مردم بر بار آوردند خود سوگند می دادند که تا آنجا که آنچه را می
گفته ایم در گو کنید و چون ما خاموش شدیم شما هم خاموش شوید و بدین شما و خودی
شما گواهیم بخدا سوگند برای هیچ کسی - شمس و دوی کریم این امر
حویلی قرار داده شده

[حديث ٢١] محمد بن مسلم گوید امام عليه السلام می فرمود گماهان مؤمنان
بخشیده می شود و مؤمن پس بر آن ماند کسی سب که تازه نگارندگی و رنگی
دست رده بدین است این بخشش الهی - به اهل ایمان است

[حديث ٢٢] امام باقر عليه السلام فرمود خداوند در جنگ دنیا بدوست و دشمن
خود داد ولی برای برپسین را تنها بدوست خود می دهد ، مؤمن از خدای خود
می خواهد که ناراحتی و نداشتن را بردارد و روزه رفته نمی شود و آخرت اهر اندازه
درخواست کند باز داده خواهد شد و بدوی خواهش کافران بستان دنیا داده میشود
ولی چون از خدا می خواهد که عذاب آخرت را از او بردارد حویلی نمی شود

لَمْ يَجِدْهُ كُلُّ يَوْمٍ صَمْعُونَ الْفَ هَلْكَ يَسْعُو بِهِ دَاسُهُ وَاسْمُ ابْنِهِ

[الحديث السابع والثلاثون] حدثني محمد بن موسى بن المتوكل عن مالك بن الحنفية عن أبي عبد الله عليه السلام قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول يا أيها الناس إن الله يحب المتوكلين قالوا يا رسول الله ما المتوكل قال المتوكل من توكل على الله وتوكل على الناس قالوا يا رسول الله ما المتوكل قال المتوكل من توكل على الله وتوكل على الناس قالوا يا رسول الله ما المتوكل قال المتوكل من توكل على الله وتوكل على الناس قالوا يا رسول الله ما المتوكل قال المتوكل من توكل على الله وتوكل على الناس

نہ کہیں کہ میں نے تم سے کہا ہے۔ تو گھر میں آ جاؤ، وہ سننے پر دھڑکتا
ہو آیا کہ وہ اسے شہر میں لے جائے گا۔

در حدیث ۴۷] مکتب چینی گوید امام مرقی یحیی فرمود این مارت می خواهند
که بار بخواهند و در کوه بنشینند و در آنجا بمانند و در غرض بهشت
روید سپس فرمود به هر کس که بپوشائی (عقار) در آن بیروی کند روز
سجده امام اماموم هر یک که بپوشائی (عقار) در آن بیروی کند روز
سجده باشد (از هر پیروی نماید) سپس فرمودی مالک کسی باشد که بر دوش
ها بماند و کسب بکند در راه حد شمشیر کشه شود و در شمار شهیدان نوشته
شده است مالک گوید در راه بماند و بیرون آید و خود حدیثی از قضایا آمده است که
بمن فرمود جدا سوگند گمان شد که بیرون آید و در راه ما قصد می رود یا مالک
کسی را ای آن پوست که حد بسازد (آنطور که حق اوست) و همه را که
سروی بوصف حد را بد در وصف که در سولحداهم یا توان است و سپس مال
حق توصیف دارد هم نمی تواند جدا آورد و هم چنین تعریف مؤمنین در مانده

يا مالث ان المؤمن ينبغي ان يصف نفسه فلا يزال الله ينظر اليهما والديوت تنجات
عن وجوههم حتى يفرقوا . وانه لا يبعد على صفة من هو هكذا (وقال) ان ابي الله
كان يقول لن نطعم النار من يصف هذا الامر .

[الحديث الثامن والثلاثون] حدثني محمد بن علي ما حصلوه عن عمه محمد
 بن أبي القاسم عن حمزة بن عمر الكلبي قال قال له عبد الله ^{عليه السلام} ما كثر السواد
 فلان له من رسول الله ما أكثر السواد فدل أمنا والله ما يحج الله عن رجل غيركم
 ولا يصلي أصلا من غيركم ولا يؤتي خبزا مرتين غيركم ، وكم بدعاء لشمس له عمر
 والمحرم ، ولكم يغفر ، ومنكم يتقبل

[الحدث التاسع والثلاثون] حدثنا جعفر بن محمد عن حماد بن عمار رحمه الله قال
حدثني الحسن بن محمد عن حماد بن عمار عن الصادق بن عبد الله عليه السلام قال ان
لرجل ليحكم وما يدي ما يده اهل فوجدته لله احب الي من اهل اسعصكم وما يدي

است یا مالک مؤمن ، برادر مؤمن خود بر خود می کند و مصافحه می نماید و در همان حال جدای تراک آنها نگه می کند و گه هوش و هوس را در تنه ها می کشد و یکدیگر جدا شوند و کسی توانائی ندارد چسب و آردی را آرد و که رند و شایرد ستایش کند .

[حدیث ۲۸] حضرت بن عمر کلمی گوید امام صادق علیہ السلام می فرمود چند سیاهی لشکر و افراد بیکاره دید شدید عجز کردم یا رسول الله سبحی لشکر چیست؟ فرمود کسی خدا را حق شما صبح نکرد و نمازهای قبل و بعد صبح را بخوابیاورد و آخر و مزد دو برابر بگیرد شما داعیان و مبلغین آفتاب و ماه و ستار گانید (ظاهر آ منظور از آفتاب شمس نموت و راه قمر و ولایت و استار گان ائم معصومین و یا علمایند) گناهان شما آمرزیده و اعمالتان قبول می شود

[حدیث ۳۹] صاحب بن سبابة گوید امام صادق علیه السلام فرمود گاه هست مردی شما را در حالیکه نمی داند چه میگویند دوست دارد و جداید او را بدبشت دارد می کند و مردی شما را در حالیکه نمی فهمد چه میگویند (و در معتقدات واقعی شما

ماتقولون فمدخله لله الدار ، وان الرجل ليملا صحيفته من غير عمل قلت فكيف
 قال يمر بالقوم بمالون ما و ذا ذود قال بعضهم لبعض هذا الرجل من شيعتهم ،
 ويمر بهم ابرجل من شعبه فبرمونه يقولون فيه فكتب الله له بدارت حسنت حتى
 يملأ صحيفته من غير عمل .

[الحديث الاربعون] ابي حمزة لله قال حدثني سعد بن عبد الله عن منصور
 الصمعي قال كتب عبد الله بن عبد الله بن عباس في وصيته يوصي وطر الى الس قال يا كلون
 الحرام ويلسوس الحرام ويلسوس الحرام ولكن اسم يا كلون الحلال ويلسوس
 الحلال والله ما ينجح غيركم ولا يعمل الا معكم

[الحديث الحادي والاربعون] بهذا الاس عن الحسن بن علي بن عاصم بن
 حميد عن عمر بن حنظلة قال قال ابو عبد الله عليه السلام عمر ان الله يعطي الدنيا من يحب
 ويعص ولا يعطي هذا الامر الا صغونه من خلقه . انتم والله اعلم بربي ودين آتاني

يا حذر بيبس) دشمن خداوند و اياش مي برد و مردی هست که ناهه
 عملش بدون اینکه کاری نماید پر میشود عمر من کردم چگونه فرمود بگروهی از
 بدگوین ها برخورد می کند و چون او را می رسد بعضی از آنها به بعضی دیگر
 می گویند این مرد از پیروان آنها است شما ساکت شوید و چون شعله ها می کنند
 او را هدف تر مهم قرار داده و رفته و آنچه که دارد بگویند می گویند پس
 خداوند توان حسد بی درصقه عملش می تواند بدون اینکه عملی کرده باشد

[حديث ٤٠] منصور صمعي كوفي عن ابي امام صادق عليه السلام في حيمه او يعني
 بودیم ب مردم بگهی کرد و فرمود حرام می خورد و حرام می پوشد و حرام از ناشوئی
 می کند ولیکن شما حلال می خورید و حلال می پوشید و بحلال ارد حق می کنید
 بعد سو گند حرام کسی حج نکرده و عمر ز عمل شما عمل دیگری را بدید رفتند

[حديث ٤١] عمر بن حنظلة عن ابي امام صادق عليه السلام فرمود يا عمر ابردد ناديارا
 بدوست و دشمنش می دهد ولی دوستی ما فقط به بر گریدگان آفرینش می دهد

ان اول من قد غيرها ابن أروى وذلك انها حجه عليه وعلى اصحابه ولو لم يكن فيها
(مكم) لسقط عقاب الله عز وجل من حلقه ان لم يسأل عن منه من ولا من فليس
يعاقب الله ان يوم اقامه

[الحديث الرابع والاربعون] حدثنا محمد بن الحسن بن ابي عبد الله قال
حدثنا محمد بن الحسن الصفا عن الحسن بن محمد بن ابي عبد الله عليه السلام
يوم حلقه قال قول الله عز وجل (واذا رأيتم ثم رأيت نعيما وملكا كبيرا) قال فقال
لي إذا حل الله هل لحيه لحيه حسن سولا ابي جاني من اوتياؤه فيجد لحيه
علي ايه فمقول له قال حتى يسأل ان لم يسأل له رسول الله لا يسأل وهو قوله
اواذا رأيت ثم رأيت نعيما وملكا كبيرا

[الحديث الخامس والاربعون] حدثنا محمد بن الحسن بن ابي عبد الله عليه السلام
قال حدثنا محمد بن يحيى القطر عن محمد بن العيص عن حماد بن محمد بن محمد بن عطاء

بود و بر گاه بر او در آن دست واگر در آيه مكم به عدال حد ار آوريد گاش
بر دشه مشد گرا گنه جميع آدها و حسن در حوسب شود پس خداوند
در روز دستاخير گرا عقاب كند .

[حديث ٤٤] الحسن بن محمد گوید روزی در مصدق علیه السلام عرض کردم
قد ب شوم ورمش بر دایك در كدش (اواذا رأيت ثم رأيت نعيما وملكا كبيرا)
را تفسیر كن فرمود چون خداوند اهل بهشت را در بهشت و د كند پیغمبری را
پیغمبرش را دوستی را دو سال خود می فرستد در این را بر درگاه اوست
و قال رسول مگوید همین بیرون دیشد در ایت رحمت مگر یم پیغمبر خدا
جن با اجازه او وارد نخواهد شد و است فرمایش حدی بر گ (واذا رأيت ثم
رأيت نعيما وملكا كبيرا)

[حديث ٤٥] احمد بن العيص گوید از حصر - صدق علیه السلام بمن رسید كه

(١) چون سگری آید كشوری بر سم و بر گمی سی - سوره اسن آیه ٢٠

قال فل ۱ كان يوم لقاهم بشعر في القدس من شيعته فدعوا المحسوسين
فدعوا بحاهم الله

می ورمود هنگامکه در رستخیز و ۱ سگها کاران شعیان را شاعت می کنیم
ولی بیکو کاران را جداوند نجات می دهد .

ترجمه کتاب (فوائد الشیعه) تمام شد

صفات الشيعه

نألف

دانشمند برتر ۳ ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی

مشهور به

صدوق

لمتوفی سنه ۳۸۱ هجری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين وصلواته على محمد وآله الطاهرين

وإن أبو جعفر محمد بن علي بن الحسن بن موسى بن بابويه القمي مؤلف هذا الكتاب رحمه الله عليه .

[الحديث الاول] قال حدثني محمد بن موسى بن ابي نضر كل حمه الله ، قال حدثنا محمد بن يحيى انه سأل ابا جعفر عن موسى بن عمير ان السجعي عن عمه الحسين بن عبد الوهبي عن علي بن سالم بن ربه عن ابي بصير قال قال الصادق عليه السلام شعبا اهل الوع ولاحيد واهل الوعد والامنه واهل الزهد والعبادة اصحاب احدى خمس . كفه في النوم والليله الفئومين ، كفه في الموت واليهاد ير كونه اموالهم ويحجون اليه ويحسون كل محرم

بنام خداوند بخشناينده مهربان

سپاس مر خدای حق بیستراست و درود می‌پایان بر محمد و فرزند پاك و پاك
نژادش بد گردد آورنده این کتب ابو جعفر محمد پسر علی پسر حسن پسر موسی
پسر بابویه که رحمت خدا بر و باد چمن گوید

۱- ای بصیر گوید ، هم صادق عليه السلام فرمود پسر و اب ، پرهیزگار و در
پرستش پروردگار کوشا و با وفا و اماست دار و کد ره گیر از سایید پنجاه و یک کعب
نماز در روز و شب بجای می آورند شها را بیدار و روزها را روزه دارند و کوه را
خود را می دهند و حج خانه خدا می کنند و از هر بدبختی دوری مسایند ،

انعمهم فليس من شعبنا سطرور سوتة وبقلمون في رحمة الله ويعودون بكرامة الله
 من أحد من شيعت يمرض بالمرض منه ولا عم إلا اعتمنا لعمه ولا يعرج
 إلا فرج. لفرجه لا يصب على أحد من شيعتنا أين كان في شرق الأرض أو غربها،
 ومن يرك من سبع دنا فهو علس ومن يراهم مالا فهو لوزنته، شعبنا الذين
 يعمون الصلاة يؤمنون الركاة ويحجون لبيت الحرام، و صومون شهر رمضان،
 و يوالون أهل البيت سرؤن من عدايتهم (من عدايتنا، ح) و يثبت أهل البيت
 و انبى و أهل لوع و النوى، و من د نعمهم فعمد على الله و من طعن عليهم
 و عد حعن على الله لأنهم عدا الله حقا، و الله صدق و الله أحدكم لبشع في
 مثل بعه و مصر و شفعه الله تعالى فيهم لكر منه على الله عز وجل

و کسی که دشمن باشد را با دست پیروان ها بروشانی می بپزند و در
 رحمت های می گروند و با بخشش ها رسگ دارند اگر یکی از پیروانمان رنجور شود
 ما هم با حوشی او رنجور می شویم و چون اندوهناک گردد ما هم اندوهناک می گردیم
 و سرور و غم هم مساوی می شویم در حاور و با حق چنان هیچیت را آمان آریدگان
 ما پنهان نیستند، اگر یکی را آفت و می ارجود بجای گذارد دادن آفت و ام
 بر ما است و چون دارائی از او بماند از تن او است، پیروان ما بماند گذاردند و حج
 خانه خدا کسند و رکوة درائی خویش را بدر کسند، روزه های ماه رمضان را
 می گردند و خاندان پیغمبر خویش را مهر و رزق و از دشمنانشان سرای خویندایان
 پر هیز گار و آب آش خود باور دارند هر که آیم بر سر خدا را رانده (ارحدا دود
 شد) و کسی که بر ایشان ایراد گردد بر خدا ایراد گرفته چون بر گروه بدگان
 و دوستان در دست پدر و دگارد بخدا سوگند یکی، آتش بارای آتش در دکه
 و ندارم بفرات و این بعه و مصر (که بر روی مصر و عت مشهورند)
 خدا میا بجبرگی کند و خداوند همه اس میا بجبرگی می پدید آید بر ارا رشی
 که در پیشگاه پروردگار چنانیان دارند.

[الحديث السادس] حدثنا ابي حمزة الله رضي الله عنه قال حدثنا سعد بن عبد الله عن
يعقوب بن يزيد عن محمد بن ابي عمير عن محمد بن شعرا عن ابي عبد الله عليه السلام قال من
قال لا اله الا الله محمد رسول الله صلى الله عليه وآله وحجته عليه السلام (ان يحججه - خل)
لا اله الا الله عما حرم الله تعالى .

[الحديث السابع] حدثنا ابي حمزة الله رضي الله عنه قال حدثنا سعد بن عبد الله عن حماد
بن محمد عن الحسن بن علي الكوفي . هاشم بن هاشم . كاهن عن الحسن بن يوسف
عن سليمان بن عمار عن محمد بن الحسن عن محمد بن ارقم عن ابي اسحق رضي الله عنه قال
من قال لا اله الا الله محمد رسول الله صلى الله عليه وآله وحجته عليه السلام (ان يحججه - خل)
لا اله الا الله عما حرم الله

[الحديث الثامن] حدثنا محمد بن موسى بن نمين عن حماد الله رضي الله عنه ،
محمد بن جعفر الحميري ، عن احمد بن محمد بن علي عن الحسن بن محبوب عن
علي بن ابي اسحق عن ابي عمير الحذاء قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول لما وضع
رسول الله صلى الله عليه وآله مكة قام على الصفا فقال يا بني هاشم يا بني عبدالمطلب يا بني رسول الله
الاسم واني شفي عليكم لانقولوا يا محمد اما فوالله ما اولينى منكم ولا من غيركم

۶- محمد پسر عمران گوید امام صادق عليه السلام می فرمود کسی که بدرستی
و در دین لا اله الا الله گوید نه شبست ، حل می گردد و هنگامی لا اله الا الله را
درست و رتبه دل گفته که با گفتن او دیگر گردد حرام مگر در

۷- زید پسر ارقم گوید پیغمبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود هر که برانستی لا اله الا الله
نگویند بهشت بری و است و در آن درستی گفتن لا اله الا الله شایسته است که از
ناشایسته ها دوری کند .

۸- ابي عمير حذاء گوید شنیدم ابو عبد الله عليه السلام می فرمود هنگامیکه
پیغمبر خدا صلى الله عليه وآله مشهور بر کوه صفا ایستاد و سپس چنین گفت ای پسران هاشم
و عبدالمطلب من فرستاده پروردگار شما بسوی شما و دلسو شمایم بگوئید محمد
ارما است نه شما و نه دیگران دوست من هست مگر سکه از پرهیز گاران

ومن آحی کافر، حیاط و حراً کان کافر فاحراً

[الحديث العاشر] حدثني محمد بن الحسين بن ابي بلند عن محمد بن الحسن الصفار عن محمد بن عيسى بن عبيد عن سفيان بن عيينة عن ابي بصير عن ابي عبد الله عليه السلام يقول من اصل له قطرة قطرة لا صلاؤه مع ما في الحديث من وجوبه فليس له وال منه

[الحديث الحادي عشر] حدثني محمد بن عيسى بن ابي بصير عن محمد بن الحسن الصفار عن محمد بن عيسى بن عبيد عن سفيان بن عيينة عن ابي بصير عن ابي عبد الله عليه السلام يقول من اصل له قطرة قطرة لا صلاؤه مع ما في الحديث من وجوبه فليس له وال منه

[الحديث الثاني عشر] حدثني محمد بن عيسى بن ابي بصير عن محمد بن الحسن الصفار عن محمد بن عيسى بن عبيد عن سفيان بن عيينة عن ابي بصير عن ابي عبد الله عليه السلام يقول من اصل له قطرة قطرة لا صلاؤه مع ما في الحديث من وجوبه فليس له وال منه

۹ حساب می برد و اگر آن همش می برد خود را ۱۰۰ سال
۱۰ پسر رسول گوید شدم حصبه شد ^{عنه} می فرمود هر که ده
شده از هار ریش شده و او سنگ ها و کد یا کسی که ده غلبه می دد
ستایش نماید یا دشمن و دشمن کند اما نیست و ده هم رو بسیم

۱۱ پسر رسول گوید ده هم رسته ^{عنه} می فرمود هر که دشمن حد در
دهست بداد دوسه حدار دشمن شده و کسی که رسته شد حدار دشمن بد حدار
دشمن داشته و پادشاه چهل سال که ویرا بدو رخ برد

۱۲ محمد پسر عبدالله گوید ده هم رسته ^{عنه} می فرمود پیروان علی علیه السلام
شکم و فوج خود را از حرم بگه می رند و عقیدت ک را آنها به ای خرسندی
افریننده خود می کنند و بر او چشم دارند و از کفر و شکجه او هر اسد کند

[الحديث الثالث عشر] بی رحمہ اللہ قال حدثنی محمد بن احمد عن علی بن الصلیب عن محمد بن عجلان قال كتب مع ابي عبد الله عليه السلام ودخل رجل فسلم وسأله كتب من جلبت من حوائك وحسن الثوب؟ کی و ط بی فعل له کیف عماره عنائهم لفرهم وال قليلة ول كتب هو اصله اعد ثم لفرهم فی ذات یدهم فعل به ید کر احلاه عاهی ودر عبد . و کتاب برعم هو لا، بهم ل سعه

[الحديث الرابع عشر] حدثنا محمد بن موسى التميمي عن الحسن بن علي الجرار قال سمعت الرضا عليه السلام يقول ان من بعد موتك اهل لست لهن هوأشد به علي شاعرا من الدجال فطلب له ابي سوال الله به د قال به اولاد اعدائه به به اولاد به د كن كذا حليظ الحق بل لظلم و سعه لامر فلم يعرف و من من مفاق .

۱۳ محمد پسر عجلان گوید عليه السلام فرمودیم که مردی د حد شد و سلام کرد از او پرسش فرموده براد ای ای تو چگونه اند . آما ستیش فرموانی نمود باز فرمود احوال پرسی بواگر را آنها به سمداشن چگونه ست عرص کرد کم است فرمود رسیدگی مالدا اشش بدر پیشش درچه پابه اسب گشت کردار و رف هائی را یاد آور میشوید که پیش ما سب فرمود پس چگونه ران گمان میکنید که از پیروان مایند .

۱۴ حسن پسر جرار گوید از امام عليه السلام شیدم که می فرمود کسی هست که دوستی ما حادان پیغمبر را دستاویز قرار داده و خرابکاری او بر پیروان ما از زبان دجال بیشتر است عرص کردم ای پسر پیغمبر چرا ؟ فرمود بری مهر در دیدن و بادشمان ما و ستیره او بادستان ما و چون چنین نمود حق باطل آماجته می شود و امر مشبه می گردد و و من از دوزخ شاخته نمشود

فالتمت إليهم قال ما أسمع عنكم قالوا شيعتك يا أمير المؤمنين قال مالي لأرى عليكم
 سيماء الشيعة ، قالوا وما سيماء الشيعة قال صغر لوحوه من السهر حمض المطون
 من الصيام ، ذبل شعثه من البعد ، غلبهم غره الجسد

[الحديث الحادى والعشرون] حدثنى محمد بن موسى بن المتوكل ، حمه الله
 قال حدثنى علي بن الحسن السعدانى عن لمقص ، قال قال ابو عبد الله عليه السلام
 « شيعه جعفر من عترة بطه ، فرجه ، شدة حم ، عمل اجعه ، حنوا ، وحاف
 عقابه فاذا رأيت اولئك فاولئك شيعة جعفر » .

[الحديث الثانى والعشرون] حمه الله قال حدثنى على بن الحسن
 السعدانى ، عن حابر الجعفى ، قال قال ابو جعفر عليه السلام ، حابر يكفى من اخذ
 الشيعة ان يقول بحسب عل له ، فوالله ما شيعتنا الا من ابقى الله وطعه ، وما كانوا

آنها را دید و فرمود : « کسى که مى گويد يا محمد يا محمد يا محمد يا محمد يا محمد
 چرا شامى پيروان خود را بر شما مى نامد ؟ مى گويد شامى پيروان شما چيست ؟
 و فرمود : از شما رنده در رنده ، چيره در چيره ، و مى گويد لاغر ميائى و داور سبزه
 دگر خند ، گفتم لم يش حشك ؟ چرو كیده و بر آين گرديم و ترس خدا
 بسته است .

۷۱- مفصل گوید امام صادق عليه السلام مى فرمود : پيروان جعفر عليه السلام كسامى
 « بد كه شك و فرج خود را حرم نگه مى دارند و كوشش آنها در راه بندگى
 خدايشان ، در سب و اميد نبرد پروردگار و ترس ، رشكده اى دارند گر چنين
 مردمى را ديديد اينان پيروان جعفر بن محمد اند

۷۲- حابر جعفى گوید امام زور عليه السلام مى فرمود : يا حابر آيا كسى تم
 بايكمه نگويد حابر بنعمر ، دوست دارم دلخوش بوده و خدا را از پيروان ما
 مى پندارد بحد ، سو گند پيروان ما كه بد كه خدا ترسد و فرمايى او را پيشه

معروف الا المواضع، والشع واء الأمانة، كثر ذكر الله والصوم والصلاة
 ولله لادن البعد للحرير من الفقراء و أهل المسكنة و لعار من والأبدم
 وصدق الحديث بلاءه القرآن وكف اللس عن اللس إلا من حر و كانوا عتاة
 عشرهم في الاشياء قال جد يس سول الله يعرف أحدا بهذه الصفة فهل
 احبب لامره من مثا جد حب حب ال احب أن يقول حب عبد صلوات الله عليه
 واولاه فهو قول حب سول الله ﷺ و سول الله حر من على ثم لا يشع سرته
 ولا عمل بسنته ما تقع حبه إياه شيئا وتقوا الله و اعطوا لما عند الله، ليس بين الله
 و بين احب و ربه حب العبد الى الله و اكرههم عليه به هم به و اعلمهم بطاعته
 و هو سول الله الى الله و الله له إلا لطفة و بعد و انه من لدر ولا

خود فرد رهند و آ به و نسی و نسی و جداید و سدا ی و ری و ی و جد
 کردن و مره و سار جد آه دن و سکی به بد و مر و ی و سدا کی و سدا کی
 در پیش و دم و از و سدا کی و سدا کی و سدا کی و سدا کی و سدا کی
 اربعیوب مردم باز داشتن شاخته می شوند و ایان امینان ملت خود هستند و این
 عرس کرد و ی پسر به هم و کسی را به ی و کرد و می شد سیم فرمود و جد
 از راه بند مرو و کج فهمی مکن آید رای مرد همین پس است که گوید علی علیه السلام
 را دوست دارم و برتریکی به و می جویم اگر و گوید به هم و جد که را علی علیه السلام
 و لاهم و سدا کی و سدا کی و سدا کی و سدا کی و سدا کی و سدا کی
 و بر پیروی نماید بین دوستی هیچ مورد برای او نخواهد داشت از خدا پرهیزد
 و آنچه است که جد فرماں داده نگارندید پس جد وند و آفریدگش خویشی بسبب
 دوستدار من و بر رخ نرس مردم سر پروردگار پرهیز کار تر من است همان
 کسی که از ک های پیشوایان دین پیروی می نماید و حاکم بر بند وند وند
 بفرمائوری از او نزدیک نخواهد شد، تنها بگفتن اینکه با ما نید از آتش دهائی
 خواهد بافت و بر خداوند حجتی ندارید هر که فرم بر جد باشد او دوست ما

على الله لأحدكم حجة ، من كان لله مظنة فهو لنا ولي . ومن كان لله عاصياً فهو لنا عدو ، ولا تمال ولا تمال إلا بالعمل والورع .

[الحديث الثالث والعشرون] حدثني محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رحمه الله ، قال حدثني محمد بن الحسن الصمعي عن طائفة من أصحابي وعنه أبي محمد بن علي عليه السلام قال أما شعرة على رأسك أم لا ؟ قال لا . أما لحيون في مودع ، أم تراؤرون لأحباء أم لا ؟ قال نعموا لم يظلموا . قال نعموا لم يسروا . قال نعموا لم يحدروا ، وسلم لمن حدوا

[الحديث الرابع والعشرون] رحمه الله قال حدثني سعد بن عبد الله قال حدثني محمد بن عيسى عن عمرو بن أبي المقدام عن أبيه قال قال لي أبو جعفر عليه السلام نه و ل شعرة على رأسك . قال لا . قال لا حول لك حول الدنيا . قال لا شعرة لهم ، حميصة بطونهم متغيره أوامهم

[الحديث الخامس والعشرون] بهذا الأسناد قال أبو جعفر عليه السلام

و بها ما سبب کسی که فرماں خدا را نبرد شمشیر است ؟ دوستی ما حد ، ما کار درست و پرهیز کاری بدست نمی آید .

۷۳- امام باقر علیه السلام فرمود پیروان علی علیه السلام کسانی هستند که در دوستی ما سر پا می شناسند و ای ما در هم مهر می دهیم و بدی را رنده کردن امرها یکدیگر را دیدار میکنند اگر خشکی شود زیاده روی نمیکند ، چون خرسند گردن تمدن میزنند و بدی را هم میگویند خود را کنند و با هم مشنان و هم امر را کنند گان خود مهربان و رفتار دوستانه دارند .

۷۴- عمرو بن ابی المقدام میگفت از پدرش گفت که امام باقر علیه السلام می فرمود پیروان علی علیه السلام لایزال و تجدیده و آب خشکیده ، بد شکم آنها لایزال و پایشان چروکیده و رنگهایشان گشته است .

۷۵- عمرو بن ابی المقدام میگفت از پدرش گوید که امام باقر علیه السلام فرمود

يا حاتم انما شعبة على ^(٢٣) من لا يفتو صوته سمعه ولا شذاؤه يذنه ، لا يمدح لنا
فلك ، ولا يواصل لك معصا ، ولا يحلس لك عثا شعبة على ^(٢٤) من لا يهر هرير
الكلب ولا يطمع طمع العراب ولا يسأل الدسور مات حوفا ، اولئك الجمعية
عشتهم ، المصنعة دبرهم ان شهد لم يعرفوا ومن عاب لم يعتدوا ومن مرصوا
لم يمدده ومن لم يشهد في قلوبهم ياورون قلبه اين اطلب هؤلاء
من في أطراف الأرض من الاسواق ، هو قول الله تعالى من اجل (أدلة على
المؤمنين آخره على الكافرين)

[الحديث السادس والعشرون] حدثني محمد بن الحسن بن نويرة عن أبيه عن
عن المعصومين عن أبي عبد الله عليه السلام قال لكم شيئا ما بدلكونه ، قال قلت
حسبوا له قال وما ال يقول حتى قال أمر حتى أن يكونوا عشر من ثم قال لا

ی: «در پند علی علیه السلام کسی است که صدیش را گوشش نمی گیرد (و در پند مرد)
و دشمنی و نه سواد از دستش دیگری خواهد رسید (و مرد دشمنی به دیگری را
در حوضه نمیکند) کسی را که در راه کورده آمدند بهش نمیکند و
نماینده به راهش می رسد و آمدی نداند به راه که به غیب می شنید
پند علی علیه السلام عابد سنگ و به نمیکند و به کلاغ آمد نیست از مردم
در حواص و پرش نمیکند گرچه از گرسنگی بمیرد و به گابی آن در ویشه
و خانه بدوشد اگر در حائی باشد مردم آنها را نمی شناسد و اگر پنهان باشد
کسی آنها را نمی جوید و چون بهار شود حوال آنها نمی پرسند و اگر بمیرد
کمتر کسی حشر می شود در گورهای یکدیگر را دیدار کند (و اشش) عرص کرد
ایستاد که چای پیدا کنم فرمود در ظرف زمین و بین بارها آید و این درمیش
حدادند بر رک است آنجا که می گویند (أدلة علی المؤمنین اعزة علی الکافرين)

۲۶۔ معصل پسر قیس گوید امام صادق علیه السلام فرمود پیروں ہا در کوفہ چند نرید عرص شدیمچاہ ہرار و مرتب می پرسید تا ایسکہ فرمود آیا مبد داری
(۱) برابر مؤمنان مروی ویر کافران کردن فرازند - سورۃ مائدہ آیہ ۵۴

قال ان اهل بيت رسول همكم محلهم ديسكم و هم عدوكم بكم و اشرف قلوبهم
لكم بعضا يحرفون عايمعون منكم كنه و يحملون لكم انددا ، ثم يرمونكم به
بيناً ، فحسبهم بذلك عدائته معصية .

[الحديث الثلاثون] حدثني محمد بن محمد بن يحيى الطهراني عن محمد بن
يحيى بن سدير قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام: كان يوم الجمعة ربيعي اختلافاً بها يوم
ما حلالاً وشيعتنا فانا لا نسبح بها

[الحديث الحادى والثلاثون] «روى الحسن بن احمد عن ابيه عن محمد بن احمد، عن عبد الله بن خالد الكلابى قال سمعت ابا الحسن موسى بن جعفر عليه السلام وقد علمت سمكة سدى، قال وروى ابى لؤك (الاسدي) ان يحمل لشيء لى سدى ثم قال **لَيْسَ بَكُم** فمما اشد ما تمثير يد معشر الشيعة، انكم قوم عداكم الحلق فتزيوا لهم ووربهم عليه

برق و صاعقه کوشش شد ، از بزرگترین معلوم دنیا است و همه دشمنان ما بودی
شما است و دل های آنها را که شما آتش است آنچه که از شما می شود پس
و پیش و کم و زیاد میکند و بر دست کسی و می دهد و میستاند می بایند
و همین گره برای آنها کافیه است

۳۰۔ غمپریمی پیر سدر گویہ نامہ دو بیچ می فرمود چوں روئے حسنہ حیر
فرا رسد آدمیان را نام مادران شان میخواند مگر ما و پروان مرا چوں در نژاد
وریش ما حلقی نیست (مقصود آنکه عمر ما و محبین ما شکوک نیستند)

۴۱. عبدالله پسر خالد که می گوید به پیشگاه امام موسی کاظم علیه السلام رسیدم و ماهی ای بدست من بود فرمود اثر را بیدار من اگراه دارم که مرد چمر پستی را بدست گیرد و با خود مرد پس فرمود ای گروه پسران علی علیه السلام دشمنان شما ریادند ، شما گروهی هستید که مردم شما را دشمن دارند با می توانید بر ایشان دست کنید و با تحمل و حلال قدم رید .

[الحديث الثاني والثلاثون] حدثني محمد بن علي بن محبوب، قال حدثني عمي

عنه من أبي قاسم ، عن هـ عن ابن مسلم عن سعد بن صهيب قال سئل : أوعى الله إناجلاً
عن شيعتهم ، فقال شيعتنا من ودمه ستجن ، أمك ، استفتح ، ثم : الحبل
ورفع بالأمر الحبل عنه إلى حمة الحبل فدان في الرية معدة . كما

[الحديث الثالث والثلاثون] حدیسی ہے جو موسیٰ امویہ رضی اللہ عنہما نے بیان کیا ہے۔

حدثني عبد الله بن جعفر الجعفي عن الأصمعي عن سنان قال حرج علي بن الحسين رات
يوم يومين من محرم فقل لها سمعنا منكم يوم من شعبان غير المؤمنين
وقال عالي لأبي سماعة أشعنة عليكم فسمعوا من سماعة أشعنة فقالوا أشعنة
أوحوه من صلاة الليل غمش لهم من أشعنة من أشعنة من أشعنة من أشعنة
عمره الحديدي

[الحديث الرابع والثلاثون] في حجة الله في حجة من عباده، عن

ابى بصير عن ابي عبد الله عليه السلام قال قلت لعنه الله انا صديق لى شيخك و انى شيخك شيخك

۴۲ - م. ه. پسر صدقه گوشت امامت فی قیام . . . ش. پسر سید دهر رود

پیر و ن م که دید که در کارهای سخت پیش قدم اند و از کردن کارهای بد سر باز می رند بگوئی آشکا می کردند و کار خوب پستی می گفتم در این علاوه ای که بر حجت خداوند حدیث اند پس زهد پند و زهد پند هر چه که در هشتم

۴۴- جمع پسندیده گوید، یعنی هر مؤمنی بخل بپوشد و اگر

هم بودیم فرمودند ششم کیستند و گرد هم آمدند برای چیت عرص کردند
گروهی از پسران تو هستیم فرمودند پس چرا بشی پسران خود را دشنام می دهی
عرص کردیم بش پسران تو چیست فرمود آب زیادی بداری و مارش را بگش
زد و چشمهاش کم موهاش کم بر سر حداید لهایش را زدی رود داری
و دگر حد گش حش شده و بر آب گریخته و رفتی بسته است

۲۴ بی بصر گویند بر آدم صاری عروس شد پیران خود را برای ماسه ی

من لا بعدو صوته سمعه ولا شدة يده ولا بطوح كله على غيره . ولا يسأل غير
أخوانه ، ولو كان جوعاً ، شبع من لبنه ، ولا يطمع طمع لعراب ،
شبعنا الحنيفة عشهم لمتعة دينهم شبعنا الذين في أموالهم حق معلوم ،
ويتواسون ، وعدا موت لا يحترعون . وفي قلوبهم يتر . . . قال قلب جعلت قدا
فبين اطلبهم قال في أظراف الأبرار . . . قال في قلوبهم . . . قال في كسبه
(أدلة على المؤمنين اعرة على الكافرين)

[الحديث الخامس والثلاثون] حدیسی بخند من احسن و حسن حدیثی علی بن
حسن الواسطی عن عمه عبد الرحمن بن اشیر له شمی عن جعفر بن محمد عن
سفيان بن عيينه عن رجل من صحابة قال قال له همام . . . وكان عابداً
وعال له ، امر المؤمن من لي المصير . . . قال اظن لهم . . . فقال امير المؤمنين

فرمود پیروان ما کسی نیست که صدایش کوتاه ، از گوشش نمی گذرد و
کنه آنها از دستهایشان رد نمی گریز (. . . دیگری . . . نمیکند) کار خود را
بر دیگران نثار نمیکند و کل مردم نمی شود بخیر از بر ران ، کسی از کسی دیگر
پیش و در خواست نمیکند ، گرچه اگر کسی بگوید پس من ما مثل سنگ
پارس نمیکند و مانند کلاغ آمدند بسند پیروان ما در زندگانی سکنال و خانه
بدوشند آنها در درائیشان برای دیگران حقی معلوم کرده اند و ، بکنایه از
می گیرند و هنگام مرگ ناله و بی تابی نمیکند و گورهایشان بکنایه از دیدار
میکند عرس شد فدایت شوم کجا اینها را بخوشم فرمودند در طراف زمین و بین
بالار چنانکه خداوند فرمود (أدلة على المؤمنين اعرة على الكافرين)

۳۰- امام صادق بگفته از پنداش فرمود مردی از یاران امیر المؤمنین علیه السلام
بنام همام که بسیار در بدگویی پروردگار کوشا بود ، عرض کرد یا امیر المؤمنین
پرهیز گاران را چنان برانیم ستای که گویا خود آنها را می بینم امیر المؤمنین علیه السلام

(۱) بر مؤمنان مروتی و بر کافران گریه را ند - سوره مائده ۵۴

كلوم حواسهم ، وادامروا بآيه فب نحويب أصعدا اليها بمسامع قلوبهم و أنصروهم ،
 وقشعرت منها حلودهم ووحلت سمع قلوبهم ووطو أن صهيل حيم و فیر هوشه بها
 فی اصول آدابهم ، وادامروا بآيه فب تشويي : کما لب طمعا ، و تنصب أسهم
 اليها شوق ، فطوا آب نص عيهم حاشي علي أوطهم بمجدد ح أعظم
 معرشين حدهم وأ كهم وأطرف أودهم و. کهم تحي دموء م علي حدهم
 يحارون الي لله في فكاه و هم اما لب فحلما عاه ، بررة أبع قدر هم لحوف
 (بري القدح - حل) و هم فحل اعد حدهم لهم ل حده فحسمه مرسى و هم يقوم
 من مرض و يقول قد حولطوا فحل ل حده ل قوم م عظم اذ فکرو في عظمه لله
 و شده سلطه مع م حدهم من ذکر الموت و هوال اعد و رفع ذلك قلوبهم و

آن حال برگاهان خود گزینته و عصا آب حبه و رجوع می گردد
 چون بآیت نهیدید و شکجه گذرید بدل گوش سکد آجاسکه شکجه
 پروردگار را چشم می بسد و پوستهای آن همدلر و دلم پیش می طبد و گس میسکد
 فریاد و خروش دوزخ در بن گوش آنها است و هگمکه بآیت حم الهی رسد
 دل بر وعده های آن سپرده و در آن طمع کرده و مشتاق به سوی آنها نگاه
 میسکد که گوئی معنی آن آیات در پیش چشماتش هویدا است و رسان و حنده
 قامت خداوند بر رگ را شیش کند و در پیشگاه بردان پاک بر سر را بوی حمیده
 قد وید بحال سجد دستها و حسن خود را بر حاک میسید ، سرشک بر گونه هایشان
 جاری است و برای دور بودن آتش دوزخ و شکجه ش جدا پده برده و کمث
 می جوهد و اما در دور داشتندان شکسا و بردگو ان پرهمر اگرند ترس حده
 اندامش را چنن گذ حبه که نه سه ان می میدد در صورتیکه بش بیمار هستند
 و حاشاں جور عشق حده است دیگران آنها را دیوانه می پندارند و حال آنکه کار
 بردگی مهبوش ساخته و بر گئی حده دل و حاشاں استعری دریای حیرت نموده
 هگمیکه در بردگی خداوند و سرگی سلطتش فکر میسکد و دشواریهای روز

حاشا حلوهم وذهب قلوبهم (عمولهم - حل) ودرستند وادروا الى الله بالاعمال
 لانه لا يرضون الله من عملهم بالفساد ولا يستكثرون له ليجزى بهم لا ينصهم
 منهم و من اعمالهم مشفقون ان ربي ارحمهم من اني ارحمهم و من اعمالهم
 بعسى من عبرى و مني اعلم بعسى مني ، انهم لا يؤخذون به عيون و احاطى
 حرامهم يطعون و عذبي لا يعلمون و من اعلام لعنوب و من لعنوب و من
 علامة ارحمهم انك ترى له قوة في دين ، وحرماً في ليس ، وایماناً في يقين ، وحرصاً
 في اعمام ، و كس في قو ، شفقة في فقه ، و قد في عباد ، و عباد في عباد و بحمل
 في و امة و صبر فوشده ، و حمة بجه ، و عذابي حق ، و قد في كسب ، و طمأنينة للتحلل
 ، و عذابي الهدي ، و تحرج عن لطمع ، و رأ في سعة ، و عذابي عذابه

در حیر هم پیش چشمش آید ، و عذابی در بی آید بحروش آمده و کلام
 شکایت پیشش آید و عذابی در حیرت و عذابی در حیرت و عذابی در حیرت
 می یابد بگردن کارهای سخت می شناسد و بهسدگی از آن کم حرسدای بدهند
 و کار خود را هم چیزی به پندارند از خود بدگمان و بر رفاهای خود هر اسند
 اگر هر زمان آن را بنگاهای سخت بسازند بخود بگرفته و گویند من بخود رعبر
 خود دانم و عذابی من در من بدو من آگاه تر است ، حدایا گفته دیگران
 بر من مگر و مرا بهتر از آنچه گمان می آرند بگردان گمان مرا که آن
 پی برده اند بحشای درستی که بودای پی و عیوب و پوشیده عیوبی و از شاهای
 آید ایست که در کار دین سر و صد و پیشکار دادند و بر می رسد دور بدیش و
 کار بد گانید در کار ایمان بر سر به یقین و به پندار کردن دانش مشق و با وجود
 زیر کی ، برم و با مردم آسان گردد بدد بحشای السور و در توانگری مباد و در
 بدگی پروردگار ترسان و در تسکین برده و در دشواریها شکایت و بر ربحر
 دلسور و در راه جدا بخشیده اند در کسب ملایم و در حیوانی خلال کوشا و در سحر
 سوی جدا سر خوش اند از آن بسازند و در هنگام بودائی و بر سر بودن سکو کارند

لا يمر شاء من حيله . ولا يدع إحصاء ما قد عمله . مستطاً لنفسه في العمل . يعمل
الأعمال لسانحه وهو على وجل . يحسى وهمه . الشكر . و يصح وضعه الذكر .
يسب خذراً . و يصح فرحاً . حد أ لم حد من العفلة . و فرحاً لم صا من الفصل
والرحمة ان سمع من عنده وما بكره لم يعطه سؤلها فيما ليه صره . و فرحه
فما بخلد و يطول . و فره عنه فيما لا يرول . و عنه فيما يعى . و ما به فيما يعى .
بمروح الحلم . يعلم . و يم . ح العلم ن عقل . تراها بعيد . كسسه . دائماً شاعه قريب
'مله قليلاً لده موقوع' حله حشده فله . داك أ به حائل به . دعه نفسه . متعبها
حيله . سهل الأمر . حريز به . فيه شهوة كانه صفة صفة . و منه حله .

[illegible]

صعباً صکره ، هیت صره ، کثیراً ذکره ، محکماً امره ، لایحدث
 بما یؤتمن علیه الا صدقاً ، ولایکم شهاده للأعداء ، ولایعمل شئاً من لحق یأی
 ولایترکه حیاءاً ، الحیر منه مائول ، اشر منه مہول ، کان فی الہ فلیکن کتب
 من الذکرین ، وان کان فی الداکتر لم یکن من لم فایں ، وهو عن طعمه
 ویعطى من حرمة ، ویصل من قطعه ، لایعرف حلقه ، لایمکن فہ یربہ ویصح
 عما قد تنس له بعد (عد ح) حمله لہ قوله عظمک (مکره حل) قرب
 معروفه ، صدق قواء ، حید فعله متلاً حیره مدبراً شره فهو فی الزمان
 وقور ، وفی الکامد ص ، فی الاح ، سکبر ، لایحب عنی من بعض الایاتیم علی
 من لایحب لہ عنی ، لیس له ولایجدد حہ هو علیہ یعرف دلحق من ایشهد

گردد نکش نموده و آای سنگری نموده جدا یزداد میکند و کز آئین
 خود استوار است و آنچه را که دوستاش بهی زار گویند با کسی در میان بگذارد
 و گواهی دهد ، اردشمن خوش هم دروغ نموده و بی حد بدکارانه نمیکند
 و شرم و آبرو در بهر دور می شود ، مسکی و بخشش و چشم داشت دارد و در
 بدی کردن و آسوداند گز مردم ، وین بشند با عش در گز به شدن و شنه
 می شود و گز همش آگهش شد شد اعل عقلت دست کسی که در و سم
 کند می بخشش و چون و اما محمدم نماید بخشش می نماید و کسی که از او سرد
 باو می پیوندند ، بردباری او در او جدا نمیشود و ز که بکه دول باشد شد
 نمیکند از چیرهای بدی که مردم برای او اندیشیده اند و بر آنها دانا شده می گردد
 نادانی از او بدور و گفتار او نرم است و او ریت نمی دهد مسکی او همیشه
 مردمان میرسد و در خلوی آداب را بگوید ، گف و سکوندار در کردار است
 کار خوب از او بران و کار بد از وی گزیر است ، در نهائی و کشاکش دور گز
 با وفار و در دشواریها و ناگواریها برد است در زمان تو سگریش به سگزار است
 بر دشمن خود ستم نکند و در دوستی کوبهی نماید چیری را که از ویست ادعا
 نمیکند و حق را که بر او وارد است و انکار نمی نماید و حق که دیگران بر و دارند

علمه ، ولا يصح ما استحدث (لا يسي ما ذكره ج) : لا يبار بالآفات ولا يسعى على
أحد ، ولا يهيم بالحمد ، ولا يصر بالحد ، ولا يثبت بالمصائب ، ويرجع إلى العلوات
مؤد للآفادت ، نطق عن المسكرات ، ثم لم يوف ، ينبغي عن المسكر لا يندرج
في الامور المحرمه ، ولا يخرج من الحق بغير ، ان صواب لم يعنه نعمته ، وان ظن
بمقبل خطا ، وان صحت لم يعد صه ، سمعه ، وبعاد من قدره ، ولا جمع ، لعنه ،
لا يعلنه لهوى ولا غم ، ولا يطمع فيه ليس له ، لا يظلم له ، لا يسلم ، لا يصوب
ليسلم ، ويسأل لهم ، لا يصت ليصحب به ، لا يسلم لعن علي من سبه ، من
علمه صبر حتى يكون الله هو الدين بسهم له ، نفسه منه في عده ، ان من منه في

و راز میکند بدون آنکه ماری گویا باشد چری ، که به سب رو اند و دید
نگهدارد تبه بمسار کسو ، سم رشت بخواند ، رشچ کس سم ، او می
بدیگران رشک نمی ، دو آرش به صایگش بمسرد کسی را بگریه و درخش
شهاب و سردش بمسکند برای بخ آوین بهارهای خود شتاب دارد ، و در آمده
سپرده هاست که باز پس دادد باشد پست ها نمی گریه و مردم ، نکارهای دشت ، و می
از دانه های رشت دستو می دهد ، با دانی دسب نکای میبرد ، و از دسب گاهی
و از بهی بهد گز خموش باشد در خموشی بنده گان دسب ، اگر گویا شود در
راست مگوید بلند نخندد ، آنچه برایش میرسد و به به ، چشم افشا ، خویش نفس
س کش سپرد و هوای نفس ، به چمره شود بخ و را بده خود بهار ، و آنچه
مال و دسب چشم بدرد ، و مردم همیشگی میکند ، ای آنکه بدش خود در بر آید
یا بدیگری پیاموراند و چون خاموش شود ، ای آنست که راه آشتی پوید پرش
و برای و همپین است به مشخره خاموشی ، و بری ایچر شگفتی و دیگران سب
نخویش نیست که (او را بزرگ و صاحب ظرفیت پسندند) سحر می
برای خود فروشی بر دیگری نیست ، اگر بر او ستم کنند بردبار باشد تا خداوند
انتقام او را نرساند نفس و از او در دین و مردم از نفس و در راحتند نفس خوش

راحة ، اتعب نفسه لأخرفته ، وأراح الناس من شره ، بعد من تساعد عنه بعض وبراها ،
ودبو من دبا منه لين ورحمه فليس ساعده بكر ولاعطفه ولاذنبه بحذيقه
والاحلابه ، بل يقتدى بمن كل قلبه من أهل الخير ، وهو يوم لمن حمله من أهل السر
(قال) فصق حمام صعقة كاس معه فيها فقال امر المؤمنين عليه السلام ما والله لقد كنت
احاقا عليه ، وأمر به فحبب وصلى عليه وقال هكذا تصنع لمواعظ السابعة بهلها ،
فقال قائل فماذا انت يا أمير المؤمنين قال عليه السلام ونكس لكل احلا لن بعده
وسا لا يحاوره ، فملا لابعده فاما بحث على لسان الشيطان

[الحديث السادس والثلاثون] ابي رحمه الله قال حدثني سعد بن عبدالله عن
صعوان بن مهران قال قال ابو عبدالله عليه السلام يا المؤمنين اني قد عصب لم يجرحه
عصه من حق ولدي اذ صلي لم يدخله رضاء في اذني ، واندي اذ قدر لم يأتني
اكثر من هاله .

برای آماده کردن توشه آن سواران برج فکند و مردم را بر داور حب کندار کسی
که دوری گریزد برای پرهیزگی وی و یاد می است مهر که ردیف شود برای
دلسوری و مهر بانی است به دوری او برای گریز وی و به بریکیش برای فریب
است بلکه جوهر پیش از خود افند ، میکند و او خود پیشوای پارس و سواران و بیکو که دست
در این هنگام حمام بهره برد و حق بدد امر المؤمنين عليه السلام فرمود بخدا سوگند
من از همین بی ثباتی نمی توانم بر او می برسم و دستور داد و را برای دفع آماده
کنند و بر و مبارجو بد و پیش فرمود پندهای رسا با اهلش چس میکند گویندهای
عرصه کرد یا امر المؤمنين چرا ترا گریزی برسد فرمود وای بر تو برای
هر کسی هر گاه است که از او رد نمیشود و سنی است که در آن نمی گذرد خاموش
باش و پزنگو که شیطان مردمان نوسن می گوید

۳۶- صعوان پسر مهران گوید امام صادق عليه السلام فرمود مؤمن کسی است که
چون چشمگیر شود حشمتش او را از خاداه راست بدور میکند و چون راضی شود خرسندیش
او را در باطل فرو می برد و چون توانائی یابد بیش از مال و حق خود را دست نمیرد

بالرحمة ، والاستحلال للمنتعة ، وتحريم الحرامیة : ان لم یح علی الحقیقین

[الحديث الثاني والاربعون] بی. حمه الله قال حدثنا عبدالله بن جعفر الحمیری عن مسعدة بن صدقة عن الصادق عليه السلام انه قال له فقال المؤمن حدثني . قال عليه السلام لان عراقر آس في قسه . محض لا یس فی قسه . وهو عند الله عز وجل مطیع لله ، ولرسوله عليه السلام مصدق (قل) فقال المؤمن قد یكون أشع شيء (قل) لانه یكتب الرزق من حله ومطلب الحلال عز . فلا یحب یفقه لشده . یعلم من غیر مطلقه وان سجد بعده لم یضعه (لا فی موضع) (قل) ما علامان المؤمن (قال) عليه السلام ربه یومه کنوم العرفی ، واكله کل کل المریض . ویکافئه کفایة التکلی ، وقعوده کغفور لموشب (قل له) فقال المؤمن قد یكون اشع شيء (والله اعلم بحقیقه) ورحمة عن فریح الا یحل له ولیکی لا یمن به شبهه . هکذا . لاهک . ورحمة عن الاستحلال

حیدل پندم . ویا محبت آس) ورویه جمع . حلال شمردن منه وحریم شمردن ماز ماهی ویر روی موزه مسح بکشیدن .

۴۴- مسعدة بن صدقة گویند : در حدیثی عرس شد چرا مؤمن چیری سحت وند می شود . مؤمنی بیکه قضا عرس است حدیث در دل او است وایمان جالس در قلب او بهیمة او جسد می برسد وقرمان . مقصدی پندم . وایمان عرس شد چرا مؤمن چیری محل میورده فرمود برای آنکه وری را از حلال بدست می آورد و پس کردن حلال مشکل است و دوست ندارد . دست آورده حلال خود دوری کند برای آنکه می داند پس کردن حلال کار پس دشواری است و اگر چشمگیر شود . بجا خواهد بود عرس شد نشانه ای مؤمن چیست فرمود چهره چیر است حوا او به حد حوا عربی و عدا جور دش مانند آدم بیمار و گریه و مانند گریه شخص مدد مرده ویر پا جاستن و مانند بر جاستن مردم هراس است که از حای خود می چهد عرس شد چرا مؤمن دشوئی میکند فرمود برای نگهداشتن خود از بردیکی . کدایی که بر او حلال نیستند و برای

کنفی به و استغنی به عن غیره و قال صلوات الله علیه ان فی المؤمن ثلاث حاصل
 لم یجتمع الا فیہ ، علمه بالله عز و جل ، و علمه بمن یحب ، و علمه بمن یرضی
 (وقال علیه السلام) ان قود المؤمن فی قلبه ، ألا یرون انکم تحدیثونه بعدد لیس حبیب
 لحسم ، وهو یقوم اللیل ویصوم لیلہ (وقال علیه السلام) المؤمن فی دینہ شد من الجمال
 للراية وراث لا أن یجمل قد یحب منه والمؤمن لا یعد أحد ان یحب من دینہ
 شیئاً وذلك لفضله یدینه وشحه علیه

[الحديث الثالث والاربعون] وبهذا الاسناد قال ول رسول الله ﷺ ألا
 یسئکم لیم سعى المؤمن مؤمناً لائتمن الناس ایه علی نفسهم و أموالهم ألا یسئکم
 من المسلم ، المسلم من سلم الناس من یدہ و نسبه ألا یسئکم بالمال من حرج
 السبائات وما حرم الله عز و جل .

ایکے شہوات دیگر در آرد و سماید و ہر گاہیکہ بحال دست یاب بہ آن می سازد
 وجود را ب آن از دیگران می ساز می کند سپس فرمود در مؤمن نہ حصلت
 است کہ در حر او گردد بخود آمد بعد و نہ آنچه حد دوست دارد نہ آنچه خدا
 دشمن دارد را ب است و در ہم فرمودند : مؤمن در دل او است آیا نمی بینید کہ او
 بدی لایع و پیکری نہ او در دزد چون شما را بداد و زور ہار زورہ دار است و
 صافہ و مود مؤمن در نگهداری دین خود از کوفہای اسور پار خاتراست برای
 آنکہ ر کوفہ کم کم نہ بر خورد و در داران سائیدہ و تراشیدہ می شود ولی کسی
 یارای آن ندارد از دین مؤمن چیری بکاهد وین برای محلی است کہ بدین خود
 دارد تا او را ردست بدهد

۴۳۔ اہم صادق علیہ السلام فرمود : آیا شما در خبر بدہم کہ چرا مؤمن را مؤمن
 ہمیدید برای ہمائی کہ مردم در دینی و حال خود با آن دارند آیا شما را خبر
 بدہم کہ مسلمان کیست مسلم کسی است کہ مردمان از گرد دست و دین
 او آسودہ باشند آیا مہاجر را شما معرفی میکنم مہاجر کسی است کہ از بدیہا
 دوری کند و از آنچه خداوند روا ندانستہ پرهیز نماید .

الحديث الرابع والاربعون [بهذا الاسناد قال قال رسول الله ﷺ من
سأله سنة في سنة حسنة فهو مؤمن]

الحديث الخامس والاربعون [ابي حمزة ثقه عن حماد بن محمد بن سعد بن عبد الله عن
حماد بن اسحق عن ابي عبد الله عليه السلام قال ما فتح رسول الله ﷺ من امة الا
الحديث السادس والاربعون [بهذا الاسناد عن ابي عبد الله عليه السلام
ان من شئ لمعة لا يكون فيها ولا في ذريتها ولا في شيعتها]

الحديث السابع والاربعون [بهذا الاسناد عن حماد بن محمد بن سعد بن عبد الله عن حماد
بن محمد قال قال ابو عبد الله عليه السلام ما فتح رسول الله ﷺ من امة الا
الحديث الثامن والاربعون [بهذا الاسناد عن حماد بن محمد بن سعد بن عبد الله عن حماد
بن محمد قال قال ابو عبد الله عليه السلام ما فتح رسول الله ﷺ من امة الا]

الحديث التاسع والاربعون [بهذا الاسناد عن حماد بن محمد بن سعد بن عبد الله عن حماد
بن محمد قال قال ابو عبد الله عليه السلام ما فتح رسول الله ﷺ من امة الا]

الحديث العاشر والاربعون [بهذا الاسناد عن حماد بن محمد بن سعد بن عبد الله عن حماد
بن محمد قال قال ابو عبد الله عليه السلام ما فتح رسول الله ﷺ من امة الا]

الحديث الحادي عشر والاربعون [بهذا الاسناد عن حماد بن محمد بن سعد بن عبد الله عن حماد
بن محمد قال قال ابو عبد الله عليه السلام ما فتح رسول الله ﷺ من امة الا]

الحديث الثاني عشر والاربعون [بهذا الاسناد عن حماد بن محمد بن سعد بن عبد الله عن حماد
بن محمد قال قال ابو عبد الله عليه السلام ما فتح رسول الله ﷺ من امة الا]

الحديث الثالث عشر والاربعون [بهذا الاسناد عن حماد بن محمد بن سعد بن عبد الله عن حماد
بن محمد قال قال ابو عبد الله عليه السلام ما فتح رسول الله ﷺ من امة الا]

الحديث الرابع عشر والاربعون [بهذا الاسناد عن حماد بن محمد بن سعد بن عبد الله عن حماد
بن محمد قال قال ابو عبد الله عليه السلام ما فتح رسول الله ﷺ من امة الا]

الحديث الخامس عشر والاربعون [بهذا الاسناد عن حماد بن محمد بن سعد بن عبد الله عن حماد
بن محمد قال قال ابو عبد الله عليه السلام ما فتح رسول الله ﷺ من امة الا]

وهي الهراهر وقور ، وهي المكاره صور ، وفي الحاء شكور ، ولايعتاب ولايتكره ، ولايقصع الرحم ، وليس بواهي ولاوط ولاعبط ولاسفه نظره ، ولاتنصحه بظنه ، ولايعلمه فرجه ، ولايحمد الدس ، ولايقتر ولاسد ولاسرف يبصر المظنون ويرحم المساكين ، نفسه منه في عياء وليس منه في راحة لايرعد في الدنيا ولايعزع من مهائل الدس ، للدس هم فداقلو عليه وله هم فداشعله ، لايرى في حمله من ، ولا في رأيه وهي ، ولا في ربه صباغ يريشد من ستره ، ويساعد من ساعده ، ويكبع عن لاطل ولحد ، ولجهل فوده صعه لمؤمن

[الحديث الخامس والخمسون] وهذا الاسباب عن محمد بن احمد عن ابي العلاء عن ابي عبد الله عليه السلام قال ان المؤمن من جده كل شيء حديث ابيه عزير في دين الله ولا يخاف من شيء ، وهو علامة كل مؤمن .

شکما سب در فرحی و نعمت شکر گذار است پشت سر کسی گپ نمی زند و گردنهای نمی کند از خویشاوندان نمی برد و بلبه و نند جو بیست سستی و در نمی گیرد شکمش دیر رسو نمی کند و شہوت زبان و در اسیر نمی سارد بر مردمان رشک نمی برد در رنگامی و خشن مسافرو است متعدد گان در پشت و پناه و در بیجا گن داسو است نفس و از او در رنج و مردم از او در احتشاد و در چندان دل نمی بندد و در بندگانهای مردم نه له و پیامده و نمی هراسد هنگامیکه مردم همت می گمارند که بدو و آوند هم او ایست که او را از کار خود باز خواهند داشت در بردنای او کمی ندارد و رایش سستی نمی پذیرد در دین خود سهل انگار نیست کسی که با برآی رند رهنش کند و کسی که باو کمک نماید عوس خود داد از باطل و نادانی و هرزه گوئی ببرد و این رفتار مرد مؤمن است

۵۵- ابي العلاء گوید ، تمام صدق **بیچاره** فرزند مؤمن کسی است که همه از او حساب می برند و این برای آنست که در دین خدا توانا است و از چیزی بیم ندارد این نشانی مؤمنست ،

[الحديث السادس والخصم] وهذا لاسناد عن عبد بن احمد عن صفوان
 بن احمد عن ابي عبد الله عليه السلام قال سمعته يقول ان المؤمن يشفع له كل شيء
 (م قول عليه السلام) اذا كان محلياً قلبه لله احب منه كل شيء حتى هو م الارض و
 ساعها وطير السماء

[الحديث السابع والخصم] بن احمد بن محمد قال حدثنا سعد بن عبد الله
 قال حدثنا احمد بن الحسن بن علي بن فضال عن عماد بن موسى عن ابي عبد الله عليه السلام
 به سئل عن اهل السماء هل يرون اهل الارض (قال عليه السلام) لا يرون الا المؤمنين
 لان المؤمنين من فوق كواكب (قال) فهم يرون اهل الارض (قال عليه السلام)
 لا يرون المؤمنين من فوق (ثم قال عليه السلام) لكل مؤمن خمس ساعات يوم القيامة
 يشفع فيها

۵۶- صفوان بن حماد گوید شيعه امام صادق عليه السلام می فرمود که هر چيزی
 در ابر مؤمن فروتن و بسا کتب پس فرمود اگر دل مؤمن حالاً محلياً در
 گروي دوستی و بدگي جدا باشد همه چيز را او هر اسبست حتی شير و جادون
 درنده و مرغان پرندة .

۵۷- عمار پسر موسی گوید از امام صادق عليه السلام پرسیدند از اهل آسمانها
 آیا ساکنین زمین را می بیند فرمود جز مؤمنان نمی بیند برای آنکه مؤمن
 از نور است و مانند احتراش می درخشد عرض شد پس ایشان مردم زمین را می بیند
 فرمود آنطور که باید و شاید نور او را نمی بیند (مقصود آنکه هر شگفتا ندارد
 بیانی و توانائی خود درك نور مؤمنان را نمی بیند و شاید در حدیث افتادگی داشته باشد)
 پس فرمود مؤمنین در روز قیامت با حیرت و شگفتی می آیند کار و آفریدگان
 می کنند (و اگر بجملة الا اضافه کنیم معنی آنست که نمی بینند مگر نورش را)

[الحديث الثامن والخمسون] ابي رحمه الله قال حدثنا سعد بن عبدالله عن الحارثي عن ريد القندي عن ابي عبدالله عليه السلام قال قال كفى المؤمن من الله بصرة أن يرى عدوه يعمل بمعاصي الله .

[الحديث التاسع والخمسون] ابي حمزة الله قال حدثنا سعد بن عبدالله عن الحارثي عن ابي عبدالله عليه السلام قال لا يؤمن حذوه الشجعان حذو المؤمن ولا يكون المؤمن حياء ولا شجحاء ولا حريصاً .

[الحديث الستون] حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (هـ) ، قال حدثنا محمد بن يحيى العطار عن عيسى بن سعد بن ابي عبدالله عليه السلام قال قال له وعرضه على علي نفسه من مبعين مؤمناً عليه .

[الحديث الحادي والستون] ابي حمزة الله بن محمد بن يحيى العطار عن سهل بن ريد عن ابي الحسن بن الدلائل مولى الرضا عليه السلام قال سمعت ابا الحسن عليه السلام يقول لا يكون المؤمن مؤمناً حتى يكون فيه ثلاث حاصل ستة من به و سه من

۵۸- ريد القندي گوید امام صادق علیه السلام فرموده : برای دیدن حد برای مؤمن پس است همسایه به پند دشمن او نگه داری گرفتار و او را حد دیدار گناه نگهداری فرموده است .

۵۹- حارثی گوید امام صادق علیه السلام فرموده : هر یک که در او بخل و رشک و هراس باشد ایمان نیافریده مؤمن ترسو و متخیل و آرمند نیست

۶۰- محمد بن یحیی عطار گوید بر حنی در بیان امام صادق علیه السلام بارگه کرده اند که می فرموده : باید که همواره مؤمن مؤمنی را تصدیق و اطمینان کنند و در اخواب به پندارند او به خود بیشتر اطمینان دهند .

۶۱- حاث بن ربیع گوید که امام صادق علیه السلام فرموده : گوید شنیدم حضرت ابا الحسن علیه السلام می فرمود مؤمن نیست کسی مگر اینکه به رفتار در او باشد روشی

فيه ، سنة من وليه ، فالسنة من ربه كنتم سره قل عز وجل (عالم الغيب فلا يظهر
على غيبه احدا الا من اراد ان يريه من رزوقه) ولما سنة من بيده ومدارة المس من الله
عز وجل امر به بمداره لئلا يفعل (خذ العمد وامر بالعزم واعرض عن الجاهلين)^(٢)
وأما السنة من وليه فليس على النساء والصراة من الله عز وجل يقول (والصابرين
في النساء والصراة)^(٣)

[الحديث الثاني والستون] أبو رحمه الله ، قال حدثنا سعد بن عبد الله عن علي بن إسحاق عن عبد الله بن موسى بن جعفر عن أبيه ، قال سألت عن أملكس يعلم الناس الدابة إذا أراد العدو أن يبعدها أم بالحسنة قال لا ، فريح لكشفه الطيب عندك وخدمه قال قلت لأبي القاسم العبداء هم بالحسنة حرج بهمه نفسا فريح فقال صاحب اليمين لصاحب الشمال فريح به فدهم بالحسنة فإذا هو فريح كان له به فلهه فريحه

از خدا هستی از پیغمبر خدا و آئینی در وی خدا ما و شی را خدا پوشیدن سر از دست
خدا و بند در قرآن می فرماید (عالم الغیب فلا یظهر علی عبده احدا الا من اراد فی
شیء رسول^۱) در وی از پیغمبر خدا مدد برای ما مردم بود و خداوند پیغمبر خود را
با سارش و در آمدن ما مردم بهاش کرد و فرمود (خدا العفو و امر بالعرف و اعرض
عن الجاهلین^۲) و اما آئین ولی خدا صبر در سختی ها و ابلاها صبر و خدا می فرماید
(و الصابرین فی الماء و النار^۳)

۹۲- از امام کاظم علیه السلام پرسش شد از دو فرشته که بر سنان گماشته شده
آیا هنگامیکه بنده اراده گناه یا صواب کند میداند فرمود: آری بوی بد و بوی خوب
در پیش تو یکسانست عرض شد: نه فرمود: هنگامیکه بنده اراده کار خیر می کند
از او بوی خوش بلند می شود و فرشته راست بدیگری می گوید: دست نگهدار که
(۱) دایای بهانها پس آگاه نگرداند بر بهان خود کسی را جر آنکه ر به سید
سوره جن ۲۶۰
(۲) گنبد را پشته گمر و دعوی مرکن و اراد ما روی برگردان سوره اعراف
آیه ۱۹۹

(۲) گدشدرای پشه گمر و جوی مرکی وارد ما روی برگردان سوده عراف

(۳) برداراد، در پيشانی و در محوری سوره سوره ۱۲۲۹

مداده ، قیشتب له . و د ا هم نالسته خرج بمه منن الریح فبعول صاحب لشمال
لصاحب الیمین و ب فانه قد هم نالسته فادا هو فعلها کان لسانه قلمه و ریمه مداده
قیشتها علیه .

[الحديث الثالث والستون] حدثني محمد بن صالح عن أبي عبد الله الديلمي
عن محمد بن الحسين قال لما قدم أمير المؤمنين عليه السلام النجف بعد قتال أهل لحمل
٤٠٠٠ الاحف بن قيس و جده به طعاما فبعث له صلوات الله عليه والى اصحابه و قيل
ثم قال يا احمد راعى اصحابى فدحى عليه قوم منجشعون كانهم شربوا الخمر .
فقال الاحف بن قيس يا مير لمؤمن ما هذا الذى يراى به من فسادهم او من
هول الحرب ، فعلى صلوات الله عليه لا يراى الاحف ان الله سبحانه أحب اقواماً تسكوا
له فى دار الدنيا بسبب من هجم على ما علم من قريتهم من يوم المعركة من قبل

این سده بکار نک گماشته و هنگامیکه آن کار را تمام در میان او کثک
(برای نوشن) و آب را شمر که خواهد شد و برایش ثبت خواهد نمود و وقتیکه
بکار رشت تمام بگوید بداند و خواهد داشت و فرشته چپ بدگری خواهد
گفت بپس که این سده بکار بداده کرده و چون بداند در آن او کثک و
بشمر که خواهد شد و گداید داشت خواهد کرد

٩٣ - محمد بن یسیر حمزه گوید من را حکایت حمل چون امیرالمومنین علیه السلام
بفارسه رفت احف بن قیس بمی تبه نمود و بسوی امیرالمومنین علیه السلام و در پیش
پایم فرستاد و دعوت نمود حمزه پذیرفت و احف در نمود یاران مرا پیش بخواب
گروهی خاشع را داشتند که مبدء مشکهای کهنه پوستشان خشن شده و بثر مرده
شده بودند احف عرض کرد یا میر لمؤمن چپ بدین گونه انداز کممود
مواد غدائی یا در بر من خشت بچین خالی بآید دست داده است امیرالمومنین علیه السلام
فرمودند یا احف حد و بد گروهی را که از بر من عاف گیر شدن و فرار سیدن و در ستاحیر

أَن يَشْهَدُوا فَعَمِلُوا أَنْفُسَهُمْ عَلَىٰ مَهِدٍ وَكَانُوا دَاكِرًا صَاحٍ يَوْمَ الْعَرْضِ
عَلَى اللَّهِ سَجَّاهَ تَوَهَّمُوا حُرُوحَ عَمَقٍ يَجْرَحُ مِنَ الدَّارِ يَحْشُرُ الْحَلَّاقُ إِلَى رَبِّهِمْ تَبَارَكَ
وَبَعَالِي وَكَسَبَ يَسْتَوْفِيهِ عَلَى رُؤُوسِ الْأَشْجَاءِ فَصَائِحُ يَوْمِهِمْ فَكَانَتْ أَنْفُسُهُمْ تَسِيلُ سَبُلَانَا
وَتُطِيرُ قُلُوبَهُمْ بِحَشَّةِ الْخَوْفِ طَرَابًا وَبَعَرَفَهُمْ عَمَلُهُمْ أَلَعَلَّتْ بِهِمْ مِنْ حُلِّ لُتْخَرْدِ
إِلَى اللَّهِ سَجَّاهَ عَلَيَانَا فَكَانُوا يَحْنُونَ حَبِيبَ الْوَاوَةِ فِي دَحَى الظُّلَمِ وَكَانُوا يَجْعَلُونَ
مِنْ حَوْفٍ مَا أَوْقَعُوا عَلَيْهِ أَنْفُسَهُمْ فَعَمِلُوا دَسَ الْأَحْسَامِ حَرِيَّةَ قُلُوبِهِمْ كَالْحَاكَةِ
وَحَوْهَمِ دَائِلَةَ شَهْرِهِمْ حَامِصَهُ بَطُونَهُمْ تَرَاهُمْ سَكَّارَى سَمَرٍ وَحَشَّةَ اللَّيْلِ
تَحْشَمُونَ كَانَهُمْ شَمْسٌ بَوَالِي قَدِ احْتَلَمُوا لَنَّهُ أَعْمَالَهُمْ سَرَا وَعَالَمَهُ فَلَمْ تَأْمَنْ مِنْ فِرْعَوَ

[illegible]

سلاما) (وادامر و باللعوم و اكراما) قد قننا اقدامهم من ايمان و بكمو
 ألسنتهم أن يتكلموا في أعراض الدس ، سحوا اسمعهم أن يلقوا حوص حائض
 و كحلوا انصارهم بعض النظر الى المعاصي و سبحوا دار السلام لى من دخلها كان
 آمناً من الريب و الاحزان فلعنك يا أحب شعك نظرك في وجه واحد تدى
 الأسف معاصره و حبيب ، و دار قد شعلت نفس اماره و سوس و دغلبها و لربيع الآحلام
 مو كلفه بتمرها ، و ليس دارك هذه دار ايمان و حمت لد الى خلف الله سبحانه
 من لؤلؤه بماء و شفق و با ايمان من قلب شجاع و طفل غلب ناصح من
 نمارها و كسها بالمواقف من حورها ثم سكب و لذه و حل مدغم فلور أيتهم يا أحب

می گویند (فأذا حاط بهم الجاهلون قالوا سلاما) (و ادا مرو باللعوم و اكراما)
 خود را از رفتن بجاهلی که از ابراهیم حو همدار می دارند و راندن از
 گفتگوی در عبود مردم لال و گوش آب از شنیدن هر چه گویند دیگر گرفته
 چشمهای خود را با سرمه یا کدایی سرمه کشیده و حرمت خود را اشتهاد برای
 با پسین را که هر کس آن داخل شود رشک و باده و راست قصودیت نموده اند
 و شاید ای احب اگر چشم خود را حویلی بر چهره یکی از آنها نداری و عین
 تاریکی و نورانیت دیدی آشکارا به آن خواهی آمد و خانه ای که تر سر گرم ساخته
 با صورتگری سعه پیش پرده هائی که بر دگاه آن آویخته طوفان و عوامل و حرات
 بر آن موکل اند و تابودش می نمایند و این خانه باقی و حاوید تو مست و برای تو
 چشم دارم خانه ای که خدای و ارثاؤ سعید - خانه و بهر هی و اوان در آن جاری
 کرده و درختان برید در آن بشایده و میوه های رسیده آن سایه بر زمین انداخته
 و حوزیان با کره را در آن خانه بخدمت گماشته و سپس دوستان و بندگان خود
 در آن جای داده و ای احب اگر آهرا بهی در حالیکه نعمت و فضل بشری

(۱) هرگاه ندانان با آن سخن گویند آنها سلام دهد و از دستان در آید فرق ۶۳
 و چون بکارهای امر و نمود کند بایز رکوازی از آن بگذرند - سوره فرقان آیه ۷۲

قد كلب الجماعة كفه ، والجم الطوق بعقه ، فلور يتهم با حجب ، خدرون في
 اوديتها ويصعدون حبالها ، وقد ألسوا لمقطع من العطران ، واقرنوا مع حجارها
 وشياطينها ، هذا اسم ثواباوا أحد من حرمي شمس عليهم عقارب وحياتها ولورأيت
 مناديا ينادي وهو يقول يا اهل الجنة نعممهم ، اهل حليها وحلقها حدود فلاحوت
 ومعدن ، يقطع خاؤهم وتغلق الابواب ، تمنع بهم لأسياب وكلم يمشد من شيخ
 ينادي واشتاه ، كم شمس ينادي واشتاه ، كم من امرأه تندی واخصيتاه ،
 هنكب عنهم لسور ، فكلم يومئذ من معموس بين اطرافها مخدوس ، يالك عمسه
 ألساك بعد ساس الكس ، ولم ؟ امرد علي انحدرون ، واكل الطعام لوانا بعد
 ألهان لاسا لم يدع لك شعاع ، كس طعمه الا بصره ، ولا عينا كس بصره

بسی مانده جوهری دید صومعی آسین دست آیدها ، خورده ، گردن بندی ریش
 به گردن پیش چسبیده وای احف ، گر بهسی چگونه در دهانی دورخ - بر
 وپا از باندی های آن ، لامی ونداله - می ، و ط - یوشیده اند و با بدکاران
 واهر زمان همشین گردیده اند اگر کمك خواهد آتش آیدها ، خواهد گروب
 ومانده و گردیده ، وراهان بر خواهد شد وچسبیده به ، می سر وشی را که صد می دهد
 ، ای اهل بهشت و نعمش وریو ، پیش خورده باشد که هر گوی ، بی سب و پیران
 دورخ امید داشت بریده می شود و در آید ، ر - ی خور - بسته می بیند و اسباب
 سنگاری را مقصود می باشد و در آید ، چه اندام ، ر پیران که داد مرسد وای ،
 پیری ما و چقدر از جوانان که فریاد می کنند وای بر برائی ما ، وچه بسیار ، بی
 که بد ، می کنند وای بر رسوائی ما ، وچه ما عرقه گاهی که من طعم دورخ
 رندی سب وای بر تو که من گم ، بعد از لاسی کس دس و دیوارهای حدك
 شده با آب سرد و طعمهای رنگ رنگ چه لاسی متو می پوشد لاسی که بشوید
 تر راحت می گذارد ، طعم اهل دورخ در دس بهترین عداها بود و تحم م کس
 منحوردد ، دیگر چشمی مانده که بان معشوق خویش بگرد مگر آنکه کور گشته

بعدها الى يوم القیامه ، واتول الى الامام والخلفه و والى الامر بعدهمیر المؤمنین
 علی ابن ابی طالب ثم الحسن ثم الحسین ثم علی بن الحسن ثم محمد بن علی ثم
 جعفر بن محمد ثم موسی بن جعفر ثم علی بن موسی ثم محمد بن علی ثم اسیر مولای
 (وعلی بن ابی طالب) و من بعد الحسن اسیر و کف لیس و یحلب من بعده و وملت
 و کتب دلت یامولای ^{علیه السلام} قال ^{علیه السلام} لا یرى شخصه ولا یدل ذکره رسمه حتی یتخرج
 فیملأ الارض قسطا وعدلا کما ملئت ظلما وجورا قال فقلت أفرأیت و أقول یا
 ولهم ولی الله و عدوهم عدو الله ، و طاعتهم طاعة الله و معصیتهم معصیه الله و أقول یا
 المعراج حق و المساواة فی العسر حق و این الحجة حق ، و الیا حق و له احد حق
 و المبرأ حق و این الساعة آتیة لا ریب فیها و این الله یبعث من فی العو و أقول
 یا العراء فی لواحة بعد الولاية الصلاة و الزکاة و الصوم و الحج و الجهاد و الأمر

او آخرین یبها اسیر و یار می گویم پیشوی حلی و حاشین و نه حب امر او پس
 از او امیر المؤمنین ^{علیه السلام} علی بن ابی طالب اسیر و پس از او حسن و سپس حسین
 و بعداً علی بن الحسن و بعد از او محمد بن علی و در دل و بی جعفر بن محمد و عقیقش
 موسی بن جعفر و حاشین او علی بن موسی اسیر و جعفر و محمد بن علی و وارث
 و شما ید ای آقای من امام ^{علیه السلام} و هرور پس از من هم پسر من حسن خلیفه است
 و هر دم با حاشین پس از او چه می کند پس عرس کردی آوی من مگر وضع
 او چگونه است فرمود شخص از دیده نمیشود و حلال است دم او اگر کسی
 آنکه خروح کند ظاهر شود و من را رد دیر کند هم بطوریکه رسم و
 بد دگری پر شده باشد عرس کرد و کردم و یار می گویم دوستش مثل من است
 حد و دشمن مثل دشمن حد بد فرماید آری یا یار فرماید ای یار
 آنها سر کسی نه گاه پیر و گوارا و گواهی می هم نمیده و معراج ^{علیه السلام}
 بهشت و روح ، پل صراط ، و ترازو و حساب و هر ستار بدین شت جو حد
 آمد و خداوندی که اکده گویا باشد بر می انگیزد و در عرص می کیم حد بد
 ولایت است و کوه و در و حوض و حد و جبهه فی سبیل الله و من بعد و من

لا ینطق به ، و امر بأن له الحول و القوة ، و الا لله و لمشیبه و الخلق و الامر و العباد
 و العبد ، و ان افعال العباد مخلوقة خلق بقدر لاحتیج بکون و شهادت عباداً
 رسول الله و ان علیاً و لائمه بعده حجج الله و انی استعجم و احسب لکما و فر
 بالرحمة و المعصین و آمن بالمرح و لمساءله فی العسر و الحوص و لشعاعه ،
 و خلق الجنة و النار و العرش و الممران و السموات و الارض و البحار و
 مؤمن حقاً ، و هو من شیعتنا اهل البیت .

بدین (صفات سلسله) : « فرایا کیم خداوند بر کس ای سرور و جاهل و ابله و مسکین
 است و حیران خلق ، مر در دوزخ حب قصه و فیه سب و مسکد کاهی بدگسار خدا
 مخلوق خدا سب خلق تقدیری نه بگویم (یعنی بشر را غلام حبیب را ای خدا)
 است و افعال در و حول او ، او و نحو او بر خواهد گشت من یعمل من عمل دره
 حیران یزد و من یعمل من عمل مشرأ یزد) و گوی می دهد که تقدیر پیغمبر خدا سب
 و امیر المؤمنین علی علیه السلام و الهه بعد از او حبیب های خدا هستند و دوستی آن بر
 دوست داشته باشند و از گناهان بر گزیده ای کنند و مسئله حب افرازمه شده و
 متعنه حج و زکات را بپذیرد و بمعراج و پیرشش ، گور و حوص کو و شفاعت او
 داشته باشد و قبول کند که بهشت و دوزخ کنون موجودند و ملازمه آن را
 و بر مکتبش رگوه و دوزخ دردد گشتن و حبس و چرا حق است این شخص
 مؤمن حقیقی است و برپا و ان حدیث پیغمبر است

وصلی الله علی محمد و آله الطیبین ائمه من الله الحمد

ترجمه کتاب (صفات الصیغه) تمام شد

قسمتی از انتشارات ما

۶۰۰ ریال	سفینه البحار تألیف محدث قمی
۶۰۰	معالم الزمانی تألیف محدث بحرانی
۶۰۰۰	تاریخ ابن اثیر در ۱۳ جلد
۳۰۰	شرح صمدیه تألیف سید علیخان
۱۲۰	لؤلؤمرجان تألیف علامه توری
۲۰۰	جامع عباسی کبیر تألیف شیخ بهائی
۳۰۰	اسلام و تحولات زندگی تألیف محمد قطب، ترجمه محمدعلی عابدی
۳۵	اسلام و دیگران سید قطب جیبی
	نقش ثروت در پیشرفت اسلام تألیف آیت الله شیرازی ترجمه -
۴۰	سادقی اردستانی

در دست چاپ

اسلام و قاسم‌آنیهای روانی تألیف محمد قطب، ترجمه محمدعلی عابدی



تهران خیابان بود در جمهوری یازاد شیرازی

۷۰ ریال

LIBRARY
OF
PRINCETON UNIVERSITY

(NEC)
BP193
.27
.I263
1970z